



مرور قواعد دوره اول متوسطه (هفتم، هشتم و نهم)

زبان عربی به عنوان شبیه‌ترین زبان به فارسی، دارای ۲۸ حرف می‌باشد که همان حروف زبان فارسی هستند به جز چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» (گج پژ). از به هم پیوستن این حروف ۲۸ گانه، کلمات شکل می‌گیرد.

انواع کلمه در عربی

کلمه در عربی به سه نوع تقسیم می‌شود:

۳ حرف

۷ فعل

۱ اسم

الف) اسم

کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود و زمان ندارد. و به تنهایی معنای مستقلی دارد. دقت کنید که ضمائر (هو، ...، لک، ...)، اسم‌های اشاره (هذا، هُنا، ...)، اسم‌های موصول (الَّذی، مَنْ، ...) اسم‌های استفهام (کیف، متی، ...) و اسم‌های شرط (إذا، مَنْ، ما، ...) همگی جزو اسم‌ها هستند؛ مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...

نکته در زبان عربی (برخلاف انگلیسی) صفت‌ها و قیده‌ها نیز همگی اسم محسوب می‌شوند.

مانند: الجَمیل، کاتب، مَسروراً

ب) فعل

کلمه‌ای است که نشان دهنده انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده است؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، یَذْهَبُ (می‌رود)، سَیَذْهَبُ (خواهد رفت)

ج) حرف

کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، و تنها هنگامی که در کنار اسم‌ها و فعل‌ها قرار بگیرد معنادار و واضح می‌شود. به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِنْ (از)، فِی (در)، إلی (به، به سوی، تا)

نکته این‌که حرف‌ها به تنهایی معنای مشخصی ندارند را در یک مثال با هم بررسی کنیم. حرف «مِنْ: از» در هر یک از عبارات زیر یک معنا دارد: «مِنْ البَّیْتِ إلی المَدْرَسَةِ: از (مکان) خانه تا مدرسه»، «مِنْ الخَشَبِ: از (جنس) چوب»، «مِنْ الصَّبَاحِ إلی اللَّیْلِ: از (زمان) صبح تا شب»

نشانه‌های شناخت اسم

۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المَعْلَم، التَلْمِیذ، القَلَم و ...

نکته البته دقت کنید که گاهی اوقات فعل‌هایی که حرف نخست ریشه‌شان «ل» است، در ساختار زبان عربی با «ال» آغاز می‌شوند مانند: «الزَّیْم، الْحَقُّ، أَلْعَبُ»

۲ هر کلمه‌ای که تنوین (ةٌ) داشته باشد؛ مانند: مَعْلَمٌ، تَلْمِیذٌ، قَلَمٌ و ...

۳ هر کلمه‌ای که مضاف^۱ (اضافه شده) باشد؛ مانند: مَعْلَمُ المَدْرَسَةِ، کِتابه و ...

۱- هرگاه دو اسم در کنار یکدیگر بیایند و در ترجمه بین آن‌ها «ی» قرار بگیرد و اسم دوم معنای صفت نداشته باشد، به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گوییم؛ مانند: مَعْلَمُ المَدْرَسَةِ : مَعْلَمُ مدرسه

مضاف مضاف‌الیه



۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسه، تلمیذه و ...

۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جرّ (مِنْ، إِلَى، فِي و ...) بیاید؛ مانند: مِنَ الْمَدْرَسَةِ، إِلَى الْبَيْتِ و ...

۶ کلمات پرسشی غیر از «هَلْ» و «أَمْ» مانند: أَيْنَ، مَتَى، كَيْفَ، مَنْ، مَا و ...

۷ قیده‌ای زمان و مکان. مانند: عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ، بَيْنَ، أَمَامَ، تَحْتَ و ...

۸ تمام مصدرها^۱ مانند: قِيَامَ، انْفِتَاحَ، جُلُوسَ، تَوَزَّعَ و ...

۹ اسم‌هایی که معنای شرط می‌دهند. إذا (هرگاه، اگر)، مَن (هرکس)، ما (هرچه) و ...

۱۰ هر کلمه‌ای که بعد از حروف ندا بیاید؛ مانند: یا مُحَمَّدُ، یا تَلْمِیذُ و ...

نمونه تستی

عَبْرَةٌ جَاءَتْ فِيهَا ثَلَاثَةُ أَنْوَاعٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ (اسم، فعل، حرف):

۱ الْخَرِيفُ فَصْلٌ سَقُوطِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الشَّجَرِ.

۲ طَلَّبَ الْمُدْرَسُ مِنَ التَّلَامِيذِ كِتَابَةَ قَوَانِينِ الْمُرُورِ.

۳ الزَّرَاعَةُ عَمَلٌ مَهْمٌ لِتَقْدِمِ الْبِلَادِ.

۴ بَعْدَ سَاعَتَيْنِ شَاهَدْتُ صَدِيقِي مَسْرُورًا.

گزینه (۲) - «طَلَّبَ»: فعل، «الْمُدْرَسُ، التَّلَامِيذُ، الْمُرُورُ»: اسم («ال» دارند) «كِتَابَةُ»، «قَوَانِينِ»: اسم (مضاف هستند)، «مِنْ» (حرف) بنابر این اسم و فعل و حرف در این عبارت وجود دارد. ترجمه عبارت: معلم نوشتن قوانین راهنمایی و رانندگی را از دانش‌آموزان خواست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «الْخَرِيفُ»، «الْأَوْرَاقُ»، «الشَّجَرُ»: اسم (ال دارند)، «فَصْلٌ»، «سَقُوطِ»: اسم (مضاف‌اند)، «مِنْ»: حرف (این جمله فعل ندارد). ترجمه عبارت: پاییز فصل افتادن برگ‌ها از درخت است.

۳ «الزَّرَاعَةُ»، «البِلَادُ»: اسم (ال دارند)، «عَمَلٌ»، «مَهْمٌ»: اسم (تنوین دارند)، «تَقْدِمِ»: اسم (مصدر است و پس از حرف جرّ «لِ» آمده است)، «لِ»: حرف بنابر این عبارت اسم و حرف وجود دارد و فعل وجود ندارد. ترجمه عبارت: کشاورزی کاری مهم برای پیشرفت کشور است.

۴ «بَعْدَ» اسم (قید زمان)، «سَاعَتَيْنِ»: اسم، «شَاهَدْتُ»: فعل (فعل ماضی)، «صَدِيقِ»: اسم (مضاف)، «ي»: اسم (ضمیر)، «مَسْرُورًا»: اسم (تنوین دارد). بنابر این عبارت اسم و فعل وجود دارد و حرف وجود ندارد. ترجمه عبارت: پس از دو ساعت دوستم را خوشحال دیدم.

عَبْرَةٌ جَاءَتْ فِيهَا عِدَّةُ الْأَسْمَاءِ أَكْثَرُ:

۱ إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.

۲ الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.

۳ مَن زَرَعَ الْعَدَوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.

۴ أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَن قَالَ.

گزینه (۲) - اسم‌های این جمله عبارت‌اند از: ۱) «الْكَلَامُ» («ال» دارد)، ۲) «الدَّوَاءِ» (هم «ال» دارد و هم بعد از حرف جرّ «كَ» آمده است)، ۳) «قَلِيلٌ» (به ضمیر اضافه شده است)، ۴) «ه» (ضمیر است)، ۵) «كَثِيرٌ» (به ضمیر اضافه شده است)، ۶) «ه» (ضمیر است)، ۷) «قَاتِلٌ» (تنوین دارد). بنابر این عبارت ۷ اسم آمده است. ترجمه عبارت: سخن همچون داروست، اندک‌ش سود می‌رساند و بسیارش کشنده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «إِذَا» (اسم شرط)، «الْأَرَاذِلُ» (ال دارد)، «الْأَفَاضِلُ» («ال» دارد) ۳ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: هرگاه فرومایگان فرمانروایی کنند، شایستگان نابود می‌شوند.

۳ «مَن» (اسم شرط)، «الْعَدَوَانُ» (ال دارد)، «الْخُسْرَانُ» (ال دارد) ۳ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: هرکس دشمنی بکارد زیان درو می‌کند.

۴ «مَا، مَن» (اسم موصول) ۲ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: به آن‌چه گفت بنگر و به کسی که گفت ننگر.

۱- مصدرها کلماتی هستند که بر انجام دادن کار دلالت دارند اما چون همراه زمان نیستند فعل نیستند بلکه اسم به شمار می‌آیند؛ مانند: جُلُوسَ، نَحْسَتَن / کِتَابَةُ، نوشتن

اسم از نظر جنس

هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث (چه جاندار باشد چه غیرجاندار) دقت کنید که معیار اصلی در تشخیص جنس اسم‌ها، واقعیت آن‌هاست. یعنی هر اسمی مربوط به جنس نر و یا صفات آن باشد را مذکر و هر اسمی مربوط به جنس ماده یا صفات آن باشد را مؤنث می‌نامند.

(۱) مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الکلب (سگ)، الأسد (شیر).

(۲) مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خدیجه، فاطمه، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
 علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالِبَة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.
 برخی اسم‌ها هر چند «ة» ندارند اما چون نسبت به افراد مؤنث به کار می‌روند مؤنث می‌شوند؛ مانند: أم (مادر)، بنت (دختر)، أخت (خواهر)، زینب، مریم و ...
 اسم‌هایی مانند «جَزِيْرَة و شَجَرَة» چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.
 گاهی اسم‌های مذکر «ة» دارند (فقط لفظ این کلمه‌ها مؤنث هست و در واقع مذکر هستند)؛ مانند: حَمْرَة، مُعَاوِيَة، طَلْحَة و ...
 برخی اسم‌ها از نظر معنایی مؤنث به شمار می‌روند (مؤنث معنوی) و با آن‌ها همچون یک اسم مؤنث رفتار می‌شود. مانند: ریح (باد)، شمس (خورشید)، جهنم (جهنم)، نار (آتش)، الأرض (زمین)، السماء (آسمان)، نفس (جان، روح)، پتر (چاه).
 برخی از اعضای زوج بدن مؤنث به شمار می‌روند؛ ید (دست)، رجل (پا)، عین (چشم)، أذن (گوش)، إصبع (انگشت)، كَيْف (کتف)، كَف (کف دست)، قَدَم (کف پا)
 دقت کنید که اسامی شهرها و کشورها نیز مؤنث به شمار می‌روند. مانند: تهران، ایران، مازندران، شیراز، مکه، سوریا و ...
 بهتر است بدانیم که برای تشخیص مذکر و یا مؤنث بودن کلمه‌ای که به صورت جمع آمده است، ابتدا باید مفرد آن را تشخیص دهیم و سپس در مورد مذکر و یا مؤنث بودن آن نظر بدهیم.

مثال: «مَدَارِس» در ظاهر مذکر است اما از مفرد کلمه متوجه می‌شویم که مؤنث است. مَدَارِسُ مفرد. مدرسة (مفرد مؤنث)

مثال: «تَلَامِيذَة» در ظاهر مؤنث است اما از مفرد کلمه متوجه می‌شویم که در اصل مذکر است. تَلَامِيذَة مفرد. تَلْمِيذ (مفرد مذکر)

نمونه تستی

في أيِّ عبارة ما جاء الاسمُ المؤنثُ:

۱. أُمِّي طبخت طعاماً لذيذاً لِلصَّبِيَّوْفِ.
 ۲. أَنَا أَعْرِفُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِأَنِّي وُلِدْتُ فِي لُبْنَانَ.
 ۳. جَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ عِنْدَ آبِيهِمْ.
 ۴. شَاهَدْتُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا كَبِيرًا فِي اللَّيْلِ.
- گزینه (۳) - در این عبارت هیچ اسم مؤنثی نیامده است، دقت کنید کلمه «إخوة» با این‌که «ة» دارد مؤنث نیست، چون «إخوة» جمع مکتسر «أخ» است و «أخ» مذکر است. ترجمه عبارت: برادران یوسف نزد پدرشان آمدند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱. «أُم» مؤنث است. ترجمه عبارت: مادرم غذای خوشمزه‌ای برای میهمانان پخت.
۲. اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ «ة» دارند، لُبْنان (اسم کشور است). ترجمه عبارت: من زبان عربی را می‌شناسم زیرا در لبنان متولد شدم.
۴. السَّمَاء (از نظر معنایی مؤنث است). ترجمه عبارت: در شب، در آسمان، ستاره بزرگی را دیدم.

اسم از نظر عدد (تعداد)

(۱) مفرد

اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ... (اسم مفرد هیچ نشانه‌ای ندارد و هر اسمی خالی از نشانه‌ها، به تنهایی مفرد به حساب می‌آید).

(۲) مثنی

اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:

الف «ان»؛ مانند: طَالِبَانِ، طَالِبَتَانِ، مَعْلَمَانِ، مَعْلَمَتَانِ.

ب «ین»؛ مانند: طَالِبَیْنِ، طَالِبَتَیْنِ، مَعْلَمَیْنِ، مَعْلَمَتَیْنِ^۱.

نکته برخی اسم‌ها علامت «ان» دارند اما مثنی نیستند. این اسم‌ها را با مثنی اشتباه نگیرید. برخی از این اسم‌ها ممکن است مفرد باشند مانند: سُلَمان، عَطْشان (تشنه)، جَوْعان (گرسنه)، فَرْحان (خوشحال)، غَضْبان (عصبانی) (صفت بر وزن فَعْلان هستند)، نِسیان (فراموشی)، دَوْران (گردش)، عُدوان (دشمنی) و یا این‌که جمع مکسر باشند مانند: إِخوان، أَعْصان (شاخه‌ها)، أَدیان، غِزْلان (آهوها)، بُلدان (کشورها)، ألوان (رنگ‌ها)

نمونه تستی

عَبِّین جواباً جاءَ فیهِ الاسمُ المثنی:

۱ آفَةُ العلمِ النَّسیانِ. ۷ جَلَسَتِ الحَمَّامَتَانِ عَلَی الْعُصْنِ.

۳ هَذِهِ الْغِزْلَانِ ذَاتُ عَیْنٍ جَمِیلَةٍ. ۴ هَؤُلَاءِ إِخْوَانُ الشَّیَاطِینِ.

گزینه (۲) - «الْحَمَّامَتَانِ» (دو کیبوتر) اسم مثنی است. ترجمه عبارت: دو کیبوتر روی شاخه نشستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «النَّسیان»؛ علامت «ان» دارد اما مثنی نیست. ترجمه عبارت: آفت دانش، فراموشی است.

۳ «الغِزْلان» علامت «ان» دارد اما مثنی نیست بلکه جمع مکسر «غِزال» است. ترجمه عبارت: این آهوها دارای چشم‌های زیبایی هستند.

۴ «إِخوان» علامت «ان» دارد اما مثنی نیست بلکه جمع مکسر «أخ» است. دقت کنید که مثنای آن به شکل «أَخَوَان» دو برادر است. ترجمه عبارت: این‌ها برادران شیطان‌ها هستند.

(۳) جمع

اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو نوع اصلی دارد:

۱ جمع سالم: جمعی که وقتی آن را می‌بینیم، ظاهر اسم مفرد کاملاً مشخص است. به عبارت دیگر اگر نشانه‌های جمع را از آخر کلمه برداریم، شکل مفرد باقی می‌ماند. این جمع بر دو نوع است:

الف «جمع مذکر سالم»؛ که با افزودن «وَن» یا «یَن» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: مَعْلَم + «وَن» یا «یَن» → مَعْلَمُونَ، مَعْلَمَیْنِ.

ب «جمع مؤنث سالم»؛ که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: مَعْلَمَةٌ + ات → مَعْلَمَات.

۲ جمع مکسر (تکسیر): جمعی که در آن شکل مفرد کاملاً تغییر می‌کند و با مشاهده جمع، اصلاً شکل مفرد اسم را نمی‌توان تشخیص داد و هیچ نشانه خاصی ندارد. «مکسر»؛ به معنای «شکسته شده» است؛ مانند: حَدِیقَةٌ → حَدَائِقُ؛ مِفْتَاح → مِفْتَاحِج؛ طِفْل → أَطْفَال؛ عِبْرَةٌ → عِبَر.

نکته «ات» نشانه جمع مؤنث است. اما کلمات «أبیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند؛ نه جمع مؤنث سالم و مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میّت». و گاهی ممکن است یک کلمه مفرد باشد مانند: ذات، نبات و ...

نکته هر اسمی آخرش «ة، لة» باشد هم، همیشه مفرد نیست بلکه ممکن است جمع مکسر باشد مانند: إِخْوَة (جمع «أخ»)، طَلَبَة (جمع «طالب»)، تِلَامِذَة (جمع «تلمیذ»، ظَلَمَة (جمع «ظالم») و ...

نکته «یَن» علامت جمع مذکر سالم است اما برخی اسم‌ها که با این علامت تمام می‌شوند، جمع سالم نیستند؛ مانند: «مَسکین» که مفرد است و «قَوَّانین»، «مَساکین»، «مَضامین»، «شَیَاطِین»، «سَلَّاطِین»، «بَسَاتِین»، «مِیَادِین»، «مَجَانِین» و ... که جمع مکسر هستند.

نکته هرگاه نشانه‌های مثنی و جمع مذکر سالم (ان، ین، ون، یَن) را از آخر آن‌ها حذف کنیم مفرد کلمه به طور کامل باقی می‌ماند. در صورتی که با حذف این نشانه‌ها اگر مفرد کلمه ناقص شود به این معنی است که مثنی یا جمع نیستند:

مثال طالبان → اگر (ان) حذف شود مفرد کلمه کامل است: طالب → (طالبان مثنی)، سُلَمان → در صورت حذف (ان) ناقص می‌شود: سُلَم (پس مثنی نیست).

۱- «ان» و «ین» در پایان اسم‌ها نشانه مثنای مذکر و «ان» و «ین» در پایان اسم‌ها نشانه مثنای مؤنث هستند.

نمونه تستی

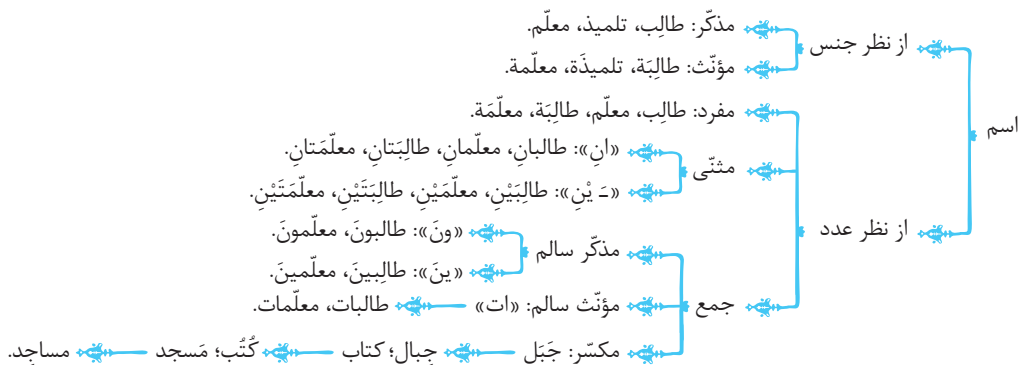
عین عبارت جاء فيها الجمع السالم:

- ۱ ﴿ هو الذي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ﴾
- ۲ قرأتُ أبياتاً من السعدي الشيرازي.
- ۳ كانت قَوَانِينُ الشَّرْكِ مناسبةً للجميع.
- ۴ غزينة (۱) - در این گزینه «السماوات» (سما + ات) جمع سالم مؤنث است. ترجمه عبارت: او کسی است که آسمان ها و زمین را آفرید.

بررسی سایر گزینه ها:

- ۲ «أبياتاً» جمع مَكْسَر «بیت» است. ترجمه عبارت: بیت هایی را از سعدی شیرازی خواندم.
- ۳ «قَوَانِين» جمع مَكْسَر «قانون» است. ترجمه عبارت: قوانین شرکت برای همه مناسب بود.
- ۴ «بساتين» جمع مَكْسَر «بُستان» است و «الْعُلَمَاء» جمع مَكْسَر «علیم» است. ترجمه عبارت: کتاب ها بوستان های دانشمندانند.

خلاصه اسم از نظر جنس و عدد



نمونه تستی

عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

هنر ۹۸

- ۱ أجمل الأصوات لصوت القرآن!
 - ۲ أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!
 - ۳ هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبير!
 - ۴ تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً!
 - ۵ غزينة (۴) - «الإدارات» جمع مؤنث سالم و مفرد آن «الإدارة» است.
- در سایر گزینه ها کلمات «الأصوات، أوقات، الأبيات» به ترتیب جمع مکسر کلمات «صوت، وقت، بیت» هستند.

اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان، مکان و شیء مورد نظر اشاره می کنیم، اسم اشاره گفته می شود، اسم های اشاره به صورت «این، آن، این ها، آن ها، این جا، آن جا» ترجمه می شوند. در جدول زیر با آن ها آشنا می شوید:

مفرد للمذكر	مفرد للمؤنث	مثنى للمذكر	مثنى للمؤنث	جمع للمذكر	جمع للمؤنث	للمكان
هَذَا (این)	هَذِهِ (این)	هَذَانِ - هَذَيْنِ (این دو)	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ (این دو)	هَؤُلَاءِ (اینان)	هَؤُلَاءِ (اینان)	هُنَا (این جا)
ذَلِكَ (آن)	تِلْكَ (آن)	—	—	أُولَئِكَ (آنان)	أُولَئِكَ (آنان)	هُنَاكَ (آن جا)

از اسم‌های اشاره «هؤلاء» و «أولئك» فقط برای انسان استفاده می‌کنیم، بنابراین برای اسم‌های جمع که غیرجاندار هستند از اسم‌های اشاره مؤنث «هذه» (برای نزدیک) و «تلك» (برای دور) استفاده می‌کنیم. (به طور کلی در زبان عربی برای جمع‌های غیرعاقل و غیر انسان، صفت، اسم اشاره، فعل، اسم موصول

و ضمیر به صورت مفرد مؤنث استفاده می‌شود.) مانند: هذه المَدَارِسُ، تلك التَّوَافِدُ
اسم اشاره جمع مکسر اسم اشاره جمع مکسر

دو کلمه «هنا» (این جا) و «هناك» (آن جا، وجود دارد.) نیز جزو اسم‌های اشاره برای مکان هستند که از خود، لفظ مذکر و مؤنث و مثنی و جمع ندارند. مانند: هناك مکتبَتُ. (آن جا کتابخانه‌هایی وجود دارد.)، هنا مَدْرَسَةٌ. (این جا مدرسه‌ای است.)

نمونه تستی

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ اسْتِخْدَامِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

- ١ أولئك أخشابٌ مناسبةٌ للإحتراق.
 - ٢ هذان المرأتانِ لَبِستَا مَلَابِيسَ غَالِيَةً.
 - ٣ هؤلاء الزَّوَّارُ رَكِبُوا حَافِلَةَ الْفَنَدِقِ.
 - ٤ هذا الأَرْضُ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْأَحْجَارِ الْمُكْسَرَةِ.
- گزینۀ (٢) - زیرا «الزَّوَّار» جمع مکسر عاقل است و «هؤلاء» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: این زائران سوار اتوبوس هتل شدند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ١ «أخشابٌ» جمع مکسر غیر انسان است و مفرد آن «خَشَبٌ» است پس باید برای آن اسم اشاره مفرد مؤنث به کار ببریم یعنی «تلك أخشابٌ». ترجمه عبارت: آن‌ها چوب‌هایی مناسب برای سوختن هستند.
- ٣ «المرأتانِ» مثنای مؤنث بوده و «هاتانِ» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: این دو زن لباس‌هایی گران پوشیدند.
- ٤ «الأرض» مؤنث معنوی است، پس باید اسم اشاره آن مؤنث باشد و «هذه» به «هذه» تبدیل شود. ترجمه عبارت: این زمین پر از سنگ‌های شکسته شده است.

علامت‌ها در زبان عربی

یکی از ویژگی‌های خاص زبان عربی این است که هر یک از حروف در کلمات دارای حرکت‌هایی هستند تا به درستی تلفظ شوند. شناخت این حرکت‌ها بسیار حساس است چرا که تغییر آن‌ها چه در ابتدا چه در وسط و مخصوصاً در انتهای کلمات سبب تغییر معانی می‌شود.

اسم این حرکت‌ها را به خاطر بسپارید.

فتحه - کسره - ضمه - سکون - تنوین

پس از آشنایی با اسم و نشانه‌های آن، اکنون نوبت شناخت فعل است.

نشانه‌های شناخت فعل

- ١ هر کلمه‌ای که آخر آن «ت، ث، و یا ت و ...» باشد؛ مانند: ذَهَبَتْ، ذَهَبْتُ، ذَهَبْتُ و ...
- ٢ هر کلمه‌ای که قبل از آن «قَدْ»، «لَمْ»، «سَ» و یا «سَوْفَ» بیاید؛ مانند: قَدْ ذَهَبَ، سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ.

انواع فعل از نظر زمان و صیغه

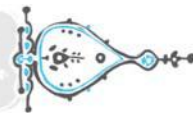
(١) ماضی

فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبْتُ، رَفَعْتُ.
فعل ماضی از کنار هم قرار گرفتن حروف اصلی (ریشه فعل) و شناسه هر صیغه که در پایان آن می‌آید ساخته می‌شود.

(٢) مضارع

فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أَذْهَبُ، می‌روم.
برای ساختن فعل مضارع از فرمول زیر استفاده می‌کنیم:

علامت مضارع + سه حرف اصلی + شناسه هر صیغه



مثال یکی از حروف مضارعه «أ، ت، ي، ن» را قبل از سه حرف اصلی فعل اضافه می‌کنیم و آخر فعل نیز در برخی صیغه‌ها حرکت (ـَ) و در برخی دیگر شناسه می‌پذیرد. مانند: ذَهَبَ - أَذْهَبَ، تَذْهَبُ، يَذْهَبُ، نَذْهَبُ.

شناسه صیغه، علامتی است که در آخر بعضی از فعل‌های مضارع می‌آید که بیشتر این شناسه‌ها ضمیر هستند.

مثال يَ + جلس + وَنَ - يَجْلِسُونَ (می‌نشینند)

علامت مضارع شناسه جمع مذکر

نمونه تستی

عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيَاغَةِ (ساخت) فِعْلِ الْمَضَارِعِ:

۷ مَکْتَبَتِنِ - لَا تَکْتَبِنِ

۱ رَجَعْتُ - تَرْجِعُ

۴ عَلِمَ - تَعْلَمُنِ

۳ سَأَلْتُ - أَسْأَلُ

گزینه (۴) - فعل ماضی که آخرش «ن» دارد مربوط به صیغه «لِلغَائِبَات» است ولی «تَعْلَمُنِ» که با «ت» شروع شده مربوط به صیغه «لِلْمُخَاطَبَات» است، پس این دو فعل مناسب هم نیستند. (معادل صیغه «عَلِمَ» در مضارع می‌شود: «يَعْلَمُنِ»)

در زبان عربی، زمان فعل‌ها یا ماضی (گذشته) است و یا مضارع. هر نوع زمان و فعل دیگری قطعاً زیر مجموعه یکی از این دو نوع اصلی است. مثلاً ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی منفی و یا مضارع التزامی، مستقبل، امر، نهی و مضارع منفی. همان‌طور که می‌دانید در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- | | | | | | |
|---|--------------|------------|---|--------------|----------------------|
| ۱ | اول شخص مفرد | من رفتم. | ۷ | دوم شخص مفرد | تو رفتی. |
| ۳ | سوم شخص مفرد | او رفت. | ۴ | اول شخص جمع | ما رفتیم. |
| ۵ | دوم شخص جمع | شما رفتید. | ۶ | سوم شخص جمع | ایشان (آن‌ها) رفتند. |

اما در عربی، فعل‌های ماضی و مضارع در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند. دلیل این گستردگی آن است که در زبان عربی از ظاهر صیغه‌ها، جنس آن‌ها (یعنی مذکر و مؤنث) قابل تشخیص است (برخلاف زبان فارسی). هم‌چنین از لحاظ تعداد نیز علاوه بر مفرد و جمع، مثنی نیز داریم. به همین علت ما این ۱۴ صیغه را در ماضی و مضارع به همراه ضمیرهای مربوط به هر کدام به ترتیب دستور زبان فارسی در جدولی برای شما می‌آوریم. در ضمن برای پاسخ‌گویی به تست‌های کنکوری بهتر است لفظ عربی هر کدام از این صیغه‌ها را نیز بدانید که آن را در ردیف آخر می‌آوریم.

ضمیر	ماضی	مضارع	صیغه
اول شخص مفرد	أَنَا ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ (متکلم واحد)
دوم شخص مفرد	أَنْتَ ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)
سوم شخص مفرد	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	لِلْمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)
اول شخص جمع	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبُونَ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (متکلم مع الغير)
دوم شخص جمع	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبُونَ	لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)
سوم شخص جمع	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبُونَ	لِلْمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)
اول شخص مفرد	أَنَا ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (متکلم مع الغير)
دوم شخص مفرد	أَنْتَ ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)
سوم شخص مفرد	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	لِلْمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)
اول شخص جمع	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبُونَ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (متکلم مع الغير)
دوم شخص جمع	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبُونَ	لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)
سوم شخص جمع	أَنْتِ ذَهَبْتِ	تَذْهَبُونَ	لِلْمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)

ضمیر	ماضی	مضارع	صیغه
ثُمَّ دوم شخص جمع	أَنْتَما	ذَهَبْتُمْا	شما [دو مرد] رفتید
	أَنْتَما	ذَهَبْتُمْا	شما [دو زن] رفتید
	أَنْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	شما [چند مرد] رفتید
	أَنْتُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	شما [چند زن] رفتید
فِي سوم شخص جمع	هُمَا	ذَهَبَا	آن‌ها [دو مرد] رفتند
	هُمَا	ذَهَبَتَا	آن‌ها [دو زن] رفتند
	هُمْ	ذَهَبُوا	آن‌ها [چند مرد] رفتند
	هُنَّ	ذَهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند
			لِلْمُخَاطَبَيْنِ (مثنی مذکر مخاطب)
			لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ (مثنی مؤنث مخاطب)
			لِلْمُخَاطَبِينَ (جمع مذکر مخاطب)
			لِلْمُخَاطَبَاتِ (جمع مؤنث مخاطب)
			لِلغَائِبَيْنِ (مثنی مذکر غایب)
			لِلغَائِبَتَيْنِ (مثنی مؤنث غایب)
			لِلغَائِبِينَ (جمع مذکر غایب)
			لِلغَائِبَاتِ (جمع مؤنث غایب)



نمونه تستی

عین الخطأ عن الأفعال:

- ۱ هذانِ التلميذانِ بَحَثَا عَنْ أساليبِ الترجمة.
 - ۲ هؤلاء سافروا إلى مدينةِ مراغة صباحاً.
 - ۳ أنا كتبتُ مقالةً علميةً عَنِ الماءِ.
 - ۴ يا أخي! لماذا ذَهَبْتَ إلى المستوصف؟
- گزینه ۴ - «یا أخي» (ای برادرم) در واقع همان «أَنْتَ» است؛ (صیغه «مفرد مذکر مخاطب») پس «ذَهَبْتَ» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: ای برادرم چرا به درمانگاه رفتی؟

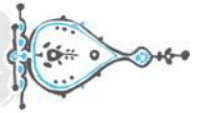
بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «هذانِ التلميذانِ» یعنی «این دو دانش‌آموز (مذکر) پس فعل مناسب آن «بَحَثَا» در صیغه «مثنی مذکر غایب» درست آمده است. ترجمه عبارت: این دو دانش‌آموز در مورد روش‌های ترجمه تحقیق کردند.
- ۲ «كتبتُ» با ضمیر «أنا» تناسب دارد و صحیح است. (صیغه «متکلم وحده») ترجمه عبارت: من یک مقاله علمی در مورد آب نوشتم.
- ۳ «هؤلاء» اسم اشاره جمع است و می‌تواند برای مذکر و مؤنث به کار برود؛ پس «سافروا» در صیغه «جمع مذکر غایب» کاملاً درست است. ترجمه عبارت: این‌ها صبح هنگام به شهر مراغه سفر کردند.

ماضی منفی

توجه: فعل ماضی با آوردن «ما» قبل از آن منفی می‌شود.

ذَهَبْتُ: رفتم → ماضی منفی: مَا ذَهَبْتُ (نرفتم)



نمونه تستی

عین الماضي المنفی:

- ۱ شَرَحَ هذا الكتابَ معاني الكلمات.
 - ۲ نحنُ في هذه السَّنةِ ماسافَرنا إلى مَدِينَةٍ.
 - ۳ هل تَعْرِفُ حَدِيثاً حَوْلَ قيمةِ العلمِ؟
 - ۴ سَيَطْلُبُ المَعْلَمُ جوابَ الأسئلةِ في الدَّفترِ.
- گزینه (۲) - «ماسافَرنا» فعل ماضی منفی است. ترجمه عبارت: ما در این سال به شهری سفر نکردیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ شَرَحَ ماضی ترجمه عبارت: این کتاب معانی کلمات را توضیح داد.
- ۳ تَعْرِفُ مضارع ترجمه عبارت: آیا حدیثی پیرامون ارزش علم می‌شناسی؟
- ۴ سَيَطْلُبُ مستقبل ترجمه عبارت: معلم پاسخ سؤالات را در دفتر خواهد خواست.

ماضی استمراری

این نوع فعل، بیان‌گر کاری است که در گذشته انجام شده و برای مدتی استمرار و ادامه داشته است. در ترجمه فارسی، این فعل به صورت «می + ماضی ساده» ساخته می‌شود. مانند: می‌نوشتیم، می‌خوردیم، می‌خواندم.

در زبان عربی برای ساختن فعل ماضی استمراری از ترکیب «كَانَ + فعل مضارع» استفاده می‌کنیم. دقت کنید که ظاهر این فعل، مضارع است و معنای آن «ماضی استمراری» است. مانند: «كَانَ يَكْتُبُ» می‌نوشت، «كَانَ يَذْهَبُ» می‌رفت.

اگر بخواهیم این فعل را در صیغه‌های دیگر به کار ببریم باید صیغه فعل «كَانَ» را مانند فعل اصلی جمله بیاوریم. مانند: «كَانَتْ تَلْعَبُونَ» بازی می‌کردید. «كَانُوا يَجْلِسُونَ» می‌نشستند، «كَانُوا يَحْمِلُونَ» حمل می‌کردیم. به صرف فعل «كَانَ» دقت کنید:

أَنَا كُنْتُ - أَنْتَ كُنْتَ - هُوَ كَانَ - هِيَ كَانَتْ - نَحْنُ كُنَّا - أَنْتُمْ كُنْتُمْ - أَنتُنَّ كُنْتُنَّ - هُمَا كَانَا - هُمَا كَانَتَا - هُمْ كَانُوا - هُنَّ كُنَّ

نکته در ترجمه فعل مضارع نیز از «می» استفاده می‌شود. پس برای فرار از دام تستی، حتماً پیش از فعل یک کلمه «دیروز» بگذارید اگر فعل را بی‌معنا کرد حتماً آن فعل مضارع است نه ماضی.

نکته اگر بین فعل «كَانَ» و فعل اصلی جمله اسمی بیاید، چاره‌ای نداریم که فعل «كَانَ» را مفرد بیاوریم یعنی برای مذکر از «كَانَ» و مؤنث از «كَانَتْ» استفاده می‌کنیم. حتی اگر فعل اصلی جمله مثنی یا جمع باشد. مانند: «كَانَ الْمُعَلِّمُونَ يُدَرِّسُونَ» معلم‌ها تدریس می‌کردند، «كَانَتِ التَّلْمِذَاتُ يَسْمَعْنَ» دانش‌آموزان می‌شنیدند.

نکته اگر در ابتدای جمله «كان» بیاید می‌تواند بیش از یک فعل مضارع پس از خود را تبدیل به ماضی استمراری کند.

مثال كَانَ الْمُعَلِّمُ يَأْتِي وَيُدْرُسُ وَيَضَحِكُ: معلم می‌آمد و درس می‌داد و می‌خندید.

نمونه تستی

عین ما يعادل الماضي الاستمراري في الفارسيّة:

- ۱ يَشْتَغِلُ الصَّانِعُونَ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ.
 - ۲ كان يَرْكَبُ الْمَسَافِرُونَ السَّيَّارَةَ وَيُسَلِّمُونَ عَلَى السَّائِقِ.
 - ۳ افْتَحُوا دُكَّانَكُمْ فِي الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ أَيُّهَا الْبَائِعُونَ.
 - ۴ التَّلْمِذَاتُ قَرَأْنَ كِتَابَهُنَّ لِلإِمْتِحَانِ النَّهَائِيِّ.
- گزینه (۲) - فعل ماضی استمراری از ترکیب «كان» ماضی و «فعل مضارع» تشکیل می‌شود با این توضیح «كَانَ يَرْكَبُ ... و يُسَلِّمُونَ ...» معادل ماضی استمراری است. ترجمه عبارت: مسافران سوار ماشین می‌شدند و به راننده سلام می‌کردند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ يَشْتَغِلُ فعل مضارع (ترجمه عبارت: سازندگان از صبح تا عصر کار می‌کنند).
- ۳ افْتَحُوا فعل امر (ترجمه عبارت: ای فروشندگان، مغازه خود را در صبح زود باز کنید).
- ۴ قَرَأْنَ فعل ماضی (ترجمه عبارت: دانش‌آموزان کتاب‌هایشان را برای امتحان نهایی خواندند).

نمونه تستی

«كَانَتْ صَدِيقَتِي تُحَاوِلُ أَنْ تَكْتُبَ مَقَالَةً عَنْ فَوَائِدِ الْحَدِيدِ». عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةُ:

- ۱ دوست من تلاش می‌کرد که مقاله‌ای در مورد فواید آهن بنویسد.
 - ۲ تلاش دوست من این بود که یک مقاله در مورد فواید آهن بنویسد.
 - ۳ دوستم تلاش می‌کرد که مقاله‌اش را در مورد فواید آهن نوشته باشد.
 - ۴ دوستم تلاش می‌کند تا مقاله‌ای پیرامون فواید آهن بنویسد.
- گزینه (۱) - «كَانَتْ تُحَاوِلُ» چون ساختار «كان + مضارع» را دارد باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود به همین دلیل «تلاش می‌کرد» درست است بنابراین گزینه‌های (۲) و (۴) غلط هستند و در گزینه (۳) کلمه «مقاله» بدون ضمیر است اما با ضمیر ترجمه شده است و «أَنْ تَكْتُبَ» نیز نادرست ترجمه شده است.

ماضی بعید

با این فعل در سال یازدهم آشنا می‌شویم. به طور خلاصه این فعل بیان‌گر کاری است که در گذشته بسیار دور انجام شده است. در زبان فارسی این فعل به صورت «ماضی ساده + ه + بود + شناسه» ساخته می‌شود. مانند: نوشته بودم، خورده بودیم، خوانده بودم.

در زبان عربی برای ساختن فعل ماضی بعید از ترکیب «كَانَ + فعل ماضی» یا «كَانَ + قَدْ + فعل ماضی» استفاده می‌کنیم. مانند: «كَانَ كَتَبَ» نوشته بود، «كَانَ ذَهَبَ» رفته بود، «كَانَ قَدْ خَرَجَ» خارج شده بود.

اگر بخواهیم این فعل را در صیغه‌های دیگر به کار ببریم. باید صیغه فعل «كَانَ» را مانند فعل اصلی جمله بیاوریم. مانند «كَنتُمْ لَعَبْتُمْ» بازی کرده بودید، «كَانُوا جَلَسُوا» نشسته بودند، «كُنَّا حَمَلْنَا» حمل کرده بودیم.

در فعل ماضی بعید، آوردن یا نیاوردن «قَدْ» کاملاً اختیاری و بی‌تأثیر است.

مثال: «كُنْتُمْ قَدْ لَعَبْتُمْ» بازی کرده بودید.

در ماضی بعید مانند ماضی استمراری اگر بین فعل «كَانَ» و فعل اصلی جمله، اسمی قرار بگیرد، باید «كَانَ» را به صورت مفرد «كَانَ» (برای مذکر) و «كَانَتْ» (برای مؤنث) بیاوریم.

مانند: «كَانَ الْمُعَلِّمُونَ دَرَّسُوا» معلم‌ها تدریس کرده بودند، «كَانَتِ التَّلْمِذَاتُ سَمِعْنَ» دانش‌آموزان شنیده بودند.

نمونه تستی

عَيْنُ مَا يَعَادِلُ الْمَاضِيَ لِلْبَعِيدِ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

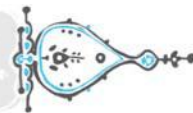
- ۱ كانت الطالبة قد حفظت بيتين من القصيدة.
 - ۲ كان الصف الثالث مملوء من التلاميذ.
 - ۳ قال الطفل: كنت أَلْعَبُ في الحديقة.
 - ۴ لا يكون ذلك الموظف متقدماً في أموره.
- گزینه (۱) - ماضی بعید از ترکیب «كان + [قد] فعل ماضی» تشکیل می‌شود. بنابراین «كَانَتْ ... قد حَفَظَتْ» معادل ماضی بعید است. ترجمه عبارت: دانش‌آموز دو بیت از قصیده را حفظ کرده بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ كان فعل ماضی ساده ترجمه عبارت: کلاس سوم پر از دانش‌آموزان بود.

۳ كُنْتُ أَلْعَبُ ماضی استمراری ترجمه عبارت: کودک گفت: در باغ بازی می‌کردم.

۴ لا يكون مضارع منفی ترجمه عبارت: آن کارمند در کارهایش پیشرفته نمی‌باشد.



ماضی نقلی

فعلی است که در فارسی به صورت «ماضی ساده + ه + ام / ای / است / ایم / اید / اند» می آید و در عربی هم بسیار ساده و به صورت «قَدْ + ماضی ساده» دیده می شود.

مثال «قَدْ ضَرَبَ: زده است»، «قَدْ تَكَلَّمَ: سخن گفته است»

نکته حرف «قَدْ» اگر پیش از فعل مضارع بیاید، هیچ زمان جدیدی را نمی سازد و تأثیری بر فعل ندارد و خودش به صورت «گاهی، به ندرت» ترجمه می شود.

مثال «قَدْ يَكْتُبُ: گاهی می نویسد»، «قَدْ تَسْأَلُ: به ندرت می پرسد»

مضارع منفی

برای منفی کردن فعل مضارع کافی است در ابتدای آن حرف «لا» بیاوریم و هیچ تغییری در فعل ایجاد نکنیم. و در ترجمه فعل مضارع منفی تنها یک «ن» به

ابتدای فعل مضارع اضافه می کنیم. مانند: «لا يَكْتُبُونَ: نمی نویسند»، «لا تَقْرَأُ: نمی خوانیم»

نمونه تستی

«رَمِيلَاتِي أَدَاءً وَاجِبَاتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةَ فِي مَوَعِدِهَا الْمَقَرَّرِ». عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

۴ لَا تَرْكُنَ

۳ لَا تَتْرَكْنَ

۲ لَا يَتْرَكْنَ

۱ مَا تَرْكُنَ

گزینه (۲) - با توجه به این که (هم کلاسی های من) جمع مؤنث غایب است، باید فعل «لِلْغَائِبَاتِ» بیاوریم. ترجمه عبارت: هم کلاسی های من انجام تکالیف تحصیلی خود را در زمان مشخص آن، ترک نمی کنند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ و ۳ هر دو فعل «مَا تَرْكُنَ» و «لَا تَتْرَكْنَ» صیغه «لِلْمَخَاطَبَاتِ» هستند. ۴ در فعل «لَا تَرْكُنَ» حرف «لا» همراه فعل ماضی آمده که نادرست است.

مستقبل (آینده)

اگر بخواهیم برای زمان آینده فعل بسازیم کافی است در ابتدای فعل مضارع یکی از دو حرف «س» یا «سَوْفَ» بیاوریم. در ترجمه فارسی حتماً و حتماً از «خواه + شناسه + فعل ماضی» استفاده می کنیم. مانند: «سَيَكْتُبُ: خواهد نوشت»، «سَتَجْعَلُونَ: قرار خواهید داد»، «سَوْفَ نَقْتَرِبُ: نزدیک خواهیم شد».

نکته هیچ تفاوتی بین «س» و «سَوْفَ» در ساختن فعل مستقبل وجود ندارد.

نکته برای بیان مستقبل (آینده) منفی در سال یازدهم با ساختار «لَنْ + فعل مضارع منصوب» آشنا می شویم. به طور خلاصه این که حرف «لَنْ» سبب می شود آخر فعل مضارع از ضمه «ـَ» به فتحه «ـِ» تغییر کند و یا این که «ن» را از صیغه های دارای «اِنْ، يَنْ، وَنْ» حذف می کند.

مثال «لَنْ نَسْمَعَ: نخواهیم شنید»، «لَنْ نَذْهَبُوا: نخواهید رفت»

نمونه تستی

عَيْنَ الْخَطَأِ فِي نَفْيِ الْفِعْلِ:

۷ أَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ = لَا تَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ!

۴ سَأَكْتُبُ الرِّسَالَةَ = لَأَنْ لَا أَكْتُبُ الرِّسَالَةَ!

گزینه (۴) - «سَأَكْتُبُ» فعل مستقبل (آینده) است و فعل مستقبل با حرف «لَنْ» منفی می شود + لَنْ أَكْتُبُ (نخواهم نوشت)

۱ أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي = مَا أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي!

۳ يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ = لَا يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ!

انسانی ۹۸

فعل امر

در زبان عربی برای درخواست انجام کاری و یا دستور به انجام کاری از فعل امر استفاده می کنیم. این فعل از ۶ صیغه دوم شخص (مخاطب) ساخته می شود و دارای مراحل زیر است:

طريقة ساخت فعل امر

۱ حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع

۲ اگر پس از حذف «ت»، حرف اول فعل ساکن باشد، یک حرف «ا» را در ابتدای فعل می گذاریم.

۳ علامت آخر فعل را تغییر می دهیم و اصطلاحاً مجزوم می کنیم. (فعل هایی که آخر آن ها «ـَ» دارد، به ساکن «ـُ» تبدیل می شود. فعل هایی که آخر آن ها «اِنْ - وَنْ - يَنْ» دارد، «ن» حذف می شود.

اما «ن» در صیغه للمخاطبات (جمع مؤنث مخاطب: دوم شخص جمع مؤنث) حذف نمی‌شود.

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَذْهَبُ می‌روی + اِذْهَبْ : برو (علامت ُ به ُ تبدیل می‌شود).

تَذْهَبَانِ می‌روید + اِذْهَبَا : بروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف می‌شود).

تَذْهَبْنَ می‌روید + اِذْهَبْنَ : بروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف نمی‌شود، چون صیغه «جمع مؤنث» است).

کنه حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر به جای حرف «ت» مضارع می‌آید، بر اساس حرکت دومین حرف اصلی فعل (عین‌الفعل) پس از حذف «ت» است. اگر فتحه یا کسره (ـِ) باشد، «ل» می‌آوریم و اگر ضمه (ـُ) باشد، «ا» می‌آوریم؛ مانند: تَسْمَعُ + اِسْمَعْ ؛ تَجْلِسُ + اِجْلِسْ ؛ تَكْتُبُ + اَكْتُبْ

کنه در درس‌های بعد با فعل‌های ثلاثی مجرد و مزید آشنا می‌شویم و یاد می‌گیریم که علامت ابتدای فعل امر در فعل‌های گروه دوم (ثلاثی مزید) در باب «افعال» همیشه «ا» است.

مثال «أَنْزِلْ: فرود بیا»، «أَحْسِنُوا: نیکی کنید»

کنه شیوه‌های بیان شده در ساختن فعل امر، مربوط به فعل مضارع در صیغه مخاطب است اما اگر بخواهیم در صیغه‌های غائب و متکلم، فعل امر بسازیم در سال یازدهم با شیوه‌ای آشنا می‌شویم که در آن، نه تنها حرفی را از فعل حذف نمی‌کنیم بلکه در ابتدای فعل یک حرف «ل» نیز اضافه می‌کنیم و علامت آخر فعل را نیز مانند امر مخاطب، مجزوم می‌کنیم، در این صورت فعل امر در ترجمه با واژه «باید» می‌آید.

مثال «يَذْهَبْ: می‌رود» + امر + «لِيَذْهَبْ: باید برود»
«أَقْرَأْ: می‌خوانم» + امر + «لَأَقْرَأْ: باید بخوانم»

نمونه تستی

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ صِيَاغَةِ (ساخت) الْأَمْرِ:

۱ تَفْهَمْنَ + تَفْهَمُ ۲ تَنْصُرِينَ + أَنْصُرِي ۳ تَرْحَمُ + اِرْحَمْ ۴ تَحْزَنَانِ + اِحْزَنَانِ

گزینه (۳) - در «تَرْحَمُ» عین‌الفعل مضارع (ح) فتحه دارد پس همزه امر باید کسره بگیرد؛ یعنی «اِرْحَمْ» درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «تَفْهَمْنَ» جمع مؤنث است و «ن» نباید حذف شود. و به جای «ت» باید «ا» بیاید. پس امر آن «اِفْهَمْنَ» است.

۲ در «تَنْصُرِينَ»، عین‌الفعل مضارع (ض) ضمه دارد پس همزه امر باید ضمه بگیرد یعنی «اَنْصُرِي» درست است.

۴ برای ساخت امر از «تَحْزَنَانِ» باید حرف «ن» را از آخر فعل حذف کنیم بنابراین «اِحْزَنَا» درست است.

فعل نهی

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر عملی از این فعل استفاده می‌شود به عبارت دیگر اگر بخواهیم امر به انجام ندادن کاری کنیم از فعل نهی استفاده می‌کنیم.

طریقه ساخت فعل نهی

۱ آوردن «لا» بر سر فعل مضارع

۲ مجزوم کردن فعل یعنی ساکن کردن آخر فعل (ـُ) + «ن» و یا حذف «نون» به جز «نون» «صیغه دوم شخص جمع مؤنث» (للمخاطبات)

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَذْهَبُ می‌روی + لا تَذْهَبْ نرو (علامت ُ به ُ تبدیل شده است)

تَذْهَبَانِ می‌روید + لا تَذْهَبَا نروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف شده است)

تَذْهَبْنَ می‌روید + لا تَذْهَبْنَ نروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف نشده است، چون صیغه جمع مؤنث است)

کنه فعل نهی برای همه صیغه‌های فعل مضارع به یک شکل ساخته می‌شود اما در ترجمه باید دقت کنیم که صیغه‌های غائب و متکلم (اول و سوم شخص) همراه با واژه «نباید» می‌آیند.

مثال «اَكْتُبْ: می‌نویسم» + لا اَكْتُبْ: نباید بنویسم»، «يَحْفَظُونَ: نگهداری می‌کنند» + لا يَحْفَظُوا: نباید نگهداری کنند»

کنه دو صیغه جمع مؤنث (دوم شخص و سوم شخص) در فعل مضارع منفی و نهی شبیه هم هستند چرا که علامت آخرشان هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. برای تشخیص صرفاً می‌بایست از ترجمه و یا سایر کلمات جمله کمک بگیریم.

مثال «لا تَغْضِبَنَّ: خشمگین نشوید (نهی)، خشمگین نمی‌شوید (مضارع منفی)



نمونه تستی

عین عبارت جاء فيها المضارع للتهي:

- ۱ ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ ۲ ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾
۳ لماذا لا تَشْرَبْنَ مِنْ مَاءِ النَّهْرِ يَا صَدِيقَاتِي؟ ۴ لَا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ إِكْتِسَابِ الْعِلْمِ.

گزینه (۱) - در این گزینه «لَا تَقْنَطُوا» (نامید نشوید) فعل نهی است زیرا با آمدن «لَا» «ن» از آخر فعل حذف شده است. ترجمه عبارت: از رحمت خدا ناامید نشوید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲ «لَا يَظْلِمُ» فعل نهی نیست زیرا آخر فعل با آمدن حرف «لَا» ساکن نشده است بنابراین فعل نفی است. ترجمه عبارت: و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند.
۳ «لَا تَشْرَبْنَ» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد (زیرا آخر این صیغه در هر صورت ثابت است و تغییر نمی‌کند). ولی چون در جمله سؤالی آمده است نمی‌تواند فعل نهی باشد. ترجمه عبارت: ای دوستانم چرا از آب رودخانه نمی‌خورید؟
۴ در این گزینه «عمل» اسم است (رفتار) نه فعل مضارع. (به عبارتی در این گزینه «لَا» همراه اسم آمده و همراه فعل نیست). ترجمه عبارت: هیچ رفتاری نیکوتر از کسب دانش نیست.

ضمیر

اسمی است که جانشین اسم‌های دیگر می‌شود و از تکرار مجدد آن‌ها جلوگیری می‌کند. توجه به ترجمه ضمیر می‌تواند پاسخ‌گویی به بسیاری از سؤالات ترجمه را تسریع کند و در برخی موارد به تنهایی برای یافتن پاسخ صحیح، کفایت می‌کند. ضمیر دارای انواع مختلفی هستند که در سال‌های قبل با آن‌ها آشنا شده‌ایم. باید بدانیم که ضمیر مانند فعل‌ها دارای ۱۴ صیغه هستند و می‌توانند به صورت منفصل (جداگانه) و یا متصل (چسبیده به آخر کلمات) بیایند.

دقت کنیم که ضمیر باید از لحاظ جنس و تعداد با اسم یا فعلی که برای آن می‌آید مطابقت داشته باشد؛ به‌ویژه ضمیر متصل که معمولاً مرجعی دارند (یعنی اسمی که از لحاظ معنایی به آن برمی‌گردند) و باید از لحاظ جنس و تعداد با مرجع خود مطابق باشند (به استثنای اسم‌های جمع غیرانسان) که ضمیر برای آن‌ها به صورت مفرد مؤنث به کار می‌رود.

ضمیر (فارسی)	ضمیر منفصل	ضمیر متصل به اسم و فعل و حرف	ضمیر متصل به فعل فقط		صیغه
			فعل ماضی	فعل مضارع	
من	أَنَا	ي	تُ	-	اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)
تو	أَنْتَ	كَ	تَ	-	دوم شخص مفرد مذکر (للمخاطب)
	أَنْتِ	كِ	تِ	ی	دوم شخص مفرد مؤنث (للمخاطبة)
او	هُوَ	هـ	-	-	سوم شخص مفرد مذکر (للعائب)
	هِيَ	ها	-	-	سوم شخص مفرد مؤنث (للعائبة)
ما	نَحْنُ	نا	نا	-	اول شخص جمع (للمتكلم مع الغير)
شما	أَنْتُمَا (مذکر)	كُما	تُما	ا	دوم شخص مثنی مذکر (للمخاطبتين)
	أَنْتُمَا (مؤنث)	كُما	تُما	ا	دوم شخص مثنی مؤنث (للمخاطبتين)
	أَنْتُمْ	كُم	تُم	و	دوم شخص جمع مذکر (للمخاطبتين)
	أَنْتُنَّ	كُنَّ	تُنَّ	نَ	دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)
ایشان	هُمَا (مذکر)	هَما	ا	ا	سوم شخص مثنی مذکر (للعائبتين)
	هُمَا (مؤنث)	هَما	ا	ا	سوم شخص مثنی مؤنث (للعائبتين)
	هُمْ	هَهم	و	و	سوم شخص جمع مذکر (للعائبتين)
	هُنَّ	هَهنَّ	نَ	نَ	سوم شخص جمع مؤنث (للعائبات)

نمونه تستی

عَيْنِ الْخَطَا عَنْ اسْتِخْدَامِ الضَّمِيرِ:

۱ الشَّمْسُ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً. ۲ إقرأ دروسك بِدَقَّةٍ تَنَجِّحُ فِي الإِمْتِحَانَاتِ.

۳ الْعَيْمُ بخارٍ متراکمٍ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. ۴ نَحْنُ نُشَاهِدُ السَّمَاءَ بِاللَّوْنِ الْأَزْرَقِ.

گزینه (۲) - «اقرأ» فعل امر در صیغه «للمخاطب» است و ضمیر مناسب آن «لک» است. ترجمه عبارت: درس هایت را با دقت بخوان تا در امتحانات موفق شوی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ ضمیر «ها» در «جذوتها» به کلمه «الشَّمْس» که مؤنث معنوی است، برمی‌گردد و درست است. ترجمه عبارت: خورشید، پاره آتشش فروزان است.

۳ ضمیر «ه» در «منه» به کلمه «الْعَيْم» که مذکر است، برمی‌گردد و درست است. ترجمه عبارت: ابر، بخاری فشرده است که از آن باران می‌بارد.

۴ «نُشَاهِدُ» فعل مضارع در صیغه «متکلم مع الغیر» است و ضمیر «نحن» با آن تناسب دارد. ترجمه عبارت: ما آسمان را به رنگ آبی می‌بینیم.

نکته در ترجمه ضمایر دقت کنید که ممکن است به چند صورت ترجمه شوند و همگی آن‌ها صحیح است. مانند: «کتابه: کتابش، کتاب او، کتاب خودش، کتاب خود، کتاب خویش»

نکته ضمایر متصل به سه نوع کلمه «ه - هما - هم - ... - ی - نا» اگر به فعل بچسبند حتماً نقش **مفعول** دارند و به همراه «را» ترجمه می‌شوند. مانند: «ضَرَبْتُ: او را زد» اگر به اسم بچسبند حتماً نقش **مضاف‌الیه** دارند و اگر به حرف بچسبند برحسب نوع حرف نقش می‌گیرند مانند مجرور به حرف جرّ. مانند: «کتابه: کتاب او»، «علیک: بر تو» اما ضمایر منفصل (جداگانه) «هُوَ - هُمَا - هُمْ - ... - أَنَا - نَحْنُ» اول جمله می‌آیند و نقش **مبتدا** می‌گیرند. (در درس‌های بعد با این نقش آشنا می‌شویم!) مانند: «هُوَ يَذْهَبُ: او می‌رود.» هم چنین ضمایر همیشه متصل به آخر فعل «أ - و - ن - ت .. نا» نیز همیشه به هنگام صرف کردن فعل‌ها خودبه‌خود می‌آیند و نقش **فاعل** دارند. مانند «ضَرَبُوا: زدند»، «كَتَبْتُ: نوشتم»

نوجه در مبحث قواعد ضمیر، آن‌چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان «للمتکلم وحده» باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

أنا	ضربْتُ	هَنْ	خَرَجَنْ	أَنْتَ	تَذْهَبُ	أَنْتَنْ	تَجْلِسَنْ
اول شخص مفرد	اول شخص مفرد	سوم شخص جمع	سوم شخص جمع	دوم شخص مفرد	دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع	دوم شخص جمع
(للمتکلم وحده)	(للمتکلم وحده)	(للفائيات)	(للفائيات)	(للمخاطب)	(للمخاطب)	(للمخاطبات)	(للمخاطبات)

نمونه تستی

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغَيْنِ: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوٍّ فَأَجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيَّ.....»

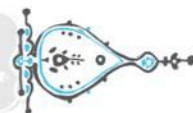
۱ کما - هما ۲ لک - ه ۳ کم - لک ۴ لک - ها

گزینه (۲) - با توجه به فعل «قَدَرْتُ» که بر صیغه «للمخاطب» دلالت دارد ضمیر متصل «لک» که مفرد مذکر است، مناسب جای خالی اول است و در جای خالی دوم، ضمیر باید به کلمه «عَدُوٍّ» که مفرد مذکر غایب است برگردد بنابراین «ه» مناسب جای خالی است. ترجمه عبارت: هرگاه بر دشمنت چیره شدی پس گذشت را شکری برای قدرت یافتن بر او قرار ده.

کلمات پرسشی (استفهامی)

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند. جدول زیر شامل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز شما، به همراه ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هریک می‌باشد.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه	شیوه پاسخ‌گویی
هَلْ / أ	آیا	هَلْ / أ هذه شجرة العنب؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی	مَنْ هو؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام یا سِمَت شخص می‌آید: هُوَ سعيدٌ.
ما	چه چیز	ما هذا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام یا سِمَت شیء می‌آید: هذا قلمٌ.



کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه	شیوه پاسخ گویی
لِمَنْ	مال چه کسی	لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» + نام صاحب آن وسیله استفاده می کنیم: لِعَبَّاسٍ
أَيْنَ	کجا	أَيْنَ الْوَلَدُ؟	پسر کجاست؟	از «فَوْقَ، تَحْتَ، أَمَامَ، خَلْفَ، وَرَاءَ، جَنْبَ، عِنْدَ، حَوْلَ، بَيْنَ، فِي، عَلَى، عَلَى الْيَمِينِ، عَلَى الْبَسَارِ، هُنَا، هُنَاكَ» استفاده می کنیم: خَلْفَ الْبَابِ / فِي الْحَدِيقَةِ.
مِنْ أَيْنَ	از کجا، اهل کجا	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	تو کجایی هستی؟ (اهل کجایی)	۱- «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مِصْرٍ ۲- اسم شهر یا کشور + ي: مِصْرِيَّ
كَمْ	چند	كَمْ كِتَابًا هُنَا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می آید: خَمْسَةَ.
كَيْفَ	چطور، چگونه	كَيْفَ حَالُكَ؟	حالت چطور است؟	معمولاً از «ي» + کلمه بیانگر حالت استفاده می کنیم: بِخَيْرٍ.
مَاذَا	چه چیز	مَاذَا فِي يَدِكَ؟	در دست چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می آید: كِتَابٌ
لِمَاذَا، لِمَ	برای چه، چرا	لِمَاذَا اشْتَرَيْتَ؟ لِمَ تَذْهَبُونَ؟	چرا خریدی؟ چرا می روید؟	از «لِ: برای» یا «لِأَنَّ: برای این که» استفاده می کنیم؛ مانند: لِلْهَدِيَّةِ / لِلسَّفَرِ الْعِلْمِيَّةِ
مَتَى	کی، چه وقت	مَتَى وَصَلْتُمْ؟	کی رسیدید؟	از «الْيَوْمَ، أَمْسِي، غَدَ، صَبَاحَ، عَصَرَ، ظَهَرَ، مَسَاءً، لَيْلَ، قَبْلَ، بَعْدَ» استفاده می کنیم: صَبَاحَ الْيَوْمِ

نمونه تستی

عَيْنِ السُّؤَالِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِعِبَارَةِ «ذَهَبَتْ زَيْنَبُ إِلَى السُّوقِ مَسَاءً لِشَرَاءِ الْوَسَائِلِ لِصُنْعِ السَّفِينَةِ الْخَشَبِيَّةِ».

- ۱ مَن ذَهَبَتْ إِلَى السُّوقِ؟ ۷ أَيْنَ ذَهَبَتْ زَيْنَبُ؟ ۳ كَيْفَ ذَهَبَتْ زَيْنَبُ إِلَى السُّوقِ؟ ۴ مَتَى ذَهَبَتْ زَيْنَبُ إِلَى السُّوقِ؟
- گزینه (۳) - بررسی گزینه ها:
- ۱ چه کسی به بازار رفت؟ جواب: زَيْنَبُ ❌ سؤال مناسب است: زیرا جواب آن در عبارت وجود دارد.
- ۲ زَيْنَبُ كَجَا رَفَتْ؟ جواب: إِلَى السُّوقِ ❌ سؤال مناسب است.
- ۳ زَيْنَبُ چَگونه به بازار رفت؟ جواب: نَدَارِدُ ❌ سؤال مناسب نیست. زیرا در عبارت از چگونگی رفتن صحبت نشده است.
- ۴ چه زمانی زَيْنَبُ به بازار رفت؟ جواب: مَسَاءً ❌ سؤال مناسب است.

نمونه تستی

عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْأَجُوبَةِ التَّالِيَةِ:

- ۱ مَتَى وَصَلْتُمْ؟ قَبْلَ الظَّهْرِ. ۷ كَمْ كِتَابًا طَالَعْتُ؟ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ. ۳ لِمَنْ هَذِهِ الْأَقْلَامُ؟ لِأَخِي. ۴ مَنِ أَيْنَ أَنْتُمْ؟ نَعَمُ مِنْ مِصْرَ.
- گزینه (۴) - «مِنْ أَيْنَ» برای پرسش از «اهل کجا بودن» می آید. و در پاسخ آن «نَعَم» نداریم.

بررسی گزینه ها:

- ۱ چه وقت رسیدید؟ جواب: پِيش از ظَهر (درست) ۷ چَند کتاب مطالعه کردی؟ جواب: سَه کتاب (درست)
- ۳ این مدادها برای چه کسی است؟ جواب: برای برادرَم (درست) ۴ شَما از کَجا (اهل کجا) هستید؟ جواب: بَلَه از مِصرَم (نادرست)

اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می شوند.

۱) اعداد اصلی (شمارشی)

این اعداد برای شمارش به کار می روند و در فارسی به این صورت شمرده می شوند:

یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه ده یازده دوازده

و معادل آن ها در عربی عبارت است از:

مذكر: وَاحِدٌ، اِثْنَانِ، اِثْنَيْنِ، ثَلَاثٌ، أَرْبَعٌ، خَمْسٌ، سِتٌّ، سَبْعٌ، ثَمَانِيٌ، تِسْعٌ، عَشْرٌ، أَحَدٌ عَشَرَ، اثْنَا عَشَرَ
مؤنث: وَاحِدَةٌ، اِثْنَانِ، اِثْنَيْنِ، ثَلَاثَةٌ، أَرْبَعَةٌ، خَمْسَةٌ، سِتَّةٌ، سَبْعَةٌ، ثَمَانِيَةٌ، تِسْعَةٌ، عَشْرَةٌ، (إِحْدَى عَشْرَةً)، (اِثْنَتَا عَشْرَةً)

۲) اعداد ترتیبی

که در فارسی به صورت ۱، ۲، ۳ و ۴ برای بیان ساعت به کار می‌روند.

اول (اولین) دوم (دومین) سوم (سومین) چهارم (چهارمین) پنجم (پنجمین) ششم (ششمین) هفتم (هفتمین)
هشتم (هشتمین) نهم (نهمین) دهم (دهمین) یازدهم (یازدهمین) دوازدهم (دوازدهمین)
معادل آن‌ها در عربی بر وزن «فاعل» می‌آید (البته به جز عدد «اول») که عبارتند از:

مذکر: الأول الثاني الثالث الرابع الخامس السادس السابع الثامن التاسع العاشر الحادي عشر الثاني عشر
مؤنث: الأولى الثانية الثالثة الرابعة الخامسة السادسة السابعة الثامنة التاسعة العاشرة الحادية عشرة الثانية عشرة
همان‌طور که شمارش اعداد اصلی و ترتیبی فارسی برای ما کاری ساده و آسان است شمارش معادل این اعداد به عربی را نیز باید بیاموزیم. این امر در درس بعد به طور کامل انجام خواهد شد.

ساعت شماری (ساعت خوانی)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم و در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

- ۱) برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.
- ۲) برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «و النصف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و النصف.
- ۳) برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «و الربع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الربع.
- ۴) برای یک ربع مانده به ساعت کامل از عبارت «إلا ربعاً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إلا ربعاً.

نمونه تستی

عَبْرَةٌ جَاءَ فِيهَا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّرْتِيبِيَّةِ:

- ۱) حَضَرَ أَحَدَ عَشَرَ لَاعِبًا فِي الْمَلْعَبِ.
 - ۲) فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ ذَهَبْنَا إِلَى الْمَكْتَبَةِ.
 - ۳) لِي إِثْنَانِ صَدِيقَانِ فِي الْمَدْرَسَةِ.
 - ۴) جَاءَ خَمْسَةُ ضُيُوفٍ إِلَى بَيْتِنَا.
- گزینه ۲ - اعداد ترتیبی برای بیان ساعت نیز به کار می‌روند؛ «التاسعة» جزو اعداد ترتیبی است.

بررسی گزینه‌ها:

- ۱) أَحَدَ عَشَرَ (اصلی) ترجمه: یازده بازیکن در ورزشگاه حاضر شدند. ۲) التاسعة (ترتیبی) ترجمه: در ساعت نه به کتابخانه رفتیم.
- ۳) إثنان (اصلی) ترجمه: من دو دوست در مدرسه دارم. ۴) خمسة (اصلی) ترجمه: پنج میهمان به خانه‌مان آمدند.

وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

«حاکم، محکوم، حکیم، حكمة، محاكمة، حكومة، أحكام» که سه حرف اصلی آن‌ها «ح ک م» است.

«عالِم، معلوم، عَلِيم، تَعْلِيم، أَعْلَم، علوم، إغلام» که سه حرف اصلی آن‌ها «ع ل م» است.

به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» «مادّة» کلمه می‌گویند. ریشه کلمات در بردارنده معنا و مفهوم اصلی آن است.

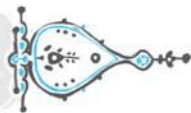
با دقت در هم‌خانواده‌های یک کلمه می‌توان به حروف اصلی آن پی برد؛ اگر با دقت به کلمه‌های «مَجَالِسَة، مَجَالِس، مَجْلِس، إجلاس، جلوس، جلسة، جلّيس» نگاه کنیم پی می‌بریم که سه حرف «ج ل س» در آن‌ها مشترک است.

حروف زائد

حروفی که به همراه حروف اصلی در یک کلمه می‌آیند «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند.

وزن کلمات

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند. برای یافتن وزن کلمات کافی است به جای سه حرف اصلی به ترتیب حروف «ف، ع، ل» بگذاریم و سایر حروف را نیز در جای خودشان بنویسیم. شناخت وزن کلمات بسیار مهم است چرا که بیان‌گر معنای آن کلمه است به عنوان مثال وزن «فاعل» بیان‌گر صفت انجام دهنده کار و وزن «مفعول» بیان‌گر صفت کسی یا چیزی است که کار روی آن انجام شده است. مانند: «ناصِر؛ یاری کننده» «مَنْصُور: یاری شده».



مثال

مُ	ج	ا	ل	س	ة	مُجَالَسَة
مُ	ف	ا	ع	ل	ة	مُفَاعَلَة
وزن						
کلمات						
فاعل	ناصر، کاتب، قاتل، عابد، ظالم، عارف، ضارب					
مفعول	منصور، مکتوب، مقتول، معبود، مظلوم، معروف، مضروب					

نمونه تستی

ما هُوَ وَزْنُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ؟ «تَرْسِيم - رَسَام - مَرْسُوم»:

۱. تَفْعِيل - فَعَال - مَفْعِل ۲. تَفْعِيل - فَعَال - مَفْعُول ۳. فَعِيل - فَعَال - فَعُول ۴. تَفْعِيل - فَعَال - مَفْعُول

گزینه (۴) - نکته: دقت داشته باشید که حفظ حرکات و تشدیدها در تعیین وزن کلمات بسیار مهم هستند.

تَرْسِيم → وزن: تفعیل / رَسَام → وزن: فَعَال / مَرْسُوم → وزن: مفعول

نمونه تستی

عَيْنُ فِعْلًا يَخْتَلِفُ فِي الْوِزْنِ:

۱. اِسْتَمَعَ ۲. اِنْقَلَبَ ۳. اِقْتَرَحَ ۴. اِنْتَشَرَ

گزینه (۲) - وزن یابی فعل‌های داده شده را به روش زیر انجام می‌دهیم:

۱. اِسْتَمَعَ: حروف اصلی: س م ع → وزن: اِفْتَعَلَ
۲. اِنْقَلَبَ: حروف اصلی: ق ل ب → وزن: اِنْفَعَلَ
۳. اِقْتَرَحَ: حروف اصلی: ق ر ح → وزن: اِفْتَعَلَ
۴. اِنْتَشَرَ: حروف اصلی: ن ش ر → وزن: اِفْتَعَلَ

ترکیب وصفی (موصوف و صفت)

«موصوف» اسمی است که پس از آن یک یا چند ویژگی می‌آوریم و این ویژگی صفت نامیده می‌شود، به عبارت دیگر اگر دو اسم در کنار هم بیایند و در ترجمه بین آن‌ها، «ی» باید و هم‌چنین اسم دوم به توصیف و بیان ویژگی اسم اول بپردازد، اسم اول را «موصوف» و اسم دوم را «صفت» می‌گوییم.

نکته: نام دیگر صفت، «نَعْت» و نام دیگر موصوف «مَنْعُوت» است.

نکته: در سال یازدهم با یک نوع صفت به نام «جمله وصفیه» یا «صفت جمله» آشنا می‌شویم به طور خلاصه این‌که اگر فعلی پس از اسم نکره‌ای (اسم تنوین‌دار) بیاید و در ابتدای فعل نیز حرف «و، ف» نباشد آن فعل را صفت می‌دانیم؛ مانند: جاء رَجُلٌ يَضْحَكُ.

دقت کنید که صفت از لحاظ تعداد و جنس و علامت و داشتن یا نداشتن «أل» (معرفه / نکره) باید مانند موصوف بیاید. البته هم‌چنان که قبلاً آموختیم برای اسم‌های «جمع غیر انسان» از صفت «مفرد مؤنث» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ: صنعت جدید	مُخْتَبَرٌ صَغِيرٌ: آزمایشگاهی کوچک
موصوف صفت	موصوف صفت
الْكَتُبُ الْمُفِيدَةُ: کتاب‌های مفید	طُلَّابٌ مُجْتَهِدُونَ: دانشجویانی کوشا
موصوف صفت	موصوف صفت

نمونه تستی

عَيْنُ عِبْرَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا صِفَةٌ:

۱. أَحَبُّ مَازَنْدَرَانٍ وَ غَابَاتِهَا الْجَمِيلَةُ. ۲. سَاعِدَتِي الْمَعْلَمُ فِي تَعَلُّمِ الدَّرُوسِ.

۳. حَفَرَ الصَّيَّادُ بَيْتاً عَمِيقَةً فِي الْمَرْعَةِ. ۴. هَذِهِ الْغُرْفَةُ لَهَا نَافِذَتَانِ اثْنَتَانِ.

گزینه (۲) - ترجمه عبارت: معلم مرا در یادگیری درس‌ها یاری کرد.

صفت‌های موجود در سایر گزینه‌ها:

۱. «غَابَاتِهَا الْجَمِيلَةُ» (غابات + ها + الجميلة) ترکیب وصفی بوده و «الجميلة» صفت است. ترجمه عبارت: مازندران و جنگل‌های زیبایش را دوست دارم.

۳. «بَيْتاً عَمِيقَةً» وقتی دو اسم «تنوین» دار به هم وابسته شوند، موصوف و صفت هستند. ترجمه عبارت: شکارچی چاهی عمیق در مزرعه حفر کرد.

۴. «نَافِذَتَانِ اثْنَتَانِ» «اثنتان» صفت «نَافِذَتَانِ» است.

دقت کنید که اعداد (۱) و (۲) حکم صفت را دارند. ترجمه عبارت: این اتاق، دو پنجره دارد.

ترکیب اضافی (مُضَاف و مُضَافُ إِلَيْهِ)

چنانچه دو اسم در کنار هم بیایند و در ترجمه بین آن‌ها «و» بیاید و همچنین اسم دوم صفت اسم اول نباشد به این دو اسم به ترتیب «مُضَاف و مُضَافُ إِلَيْهِ» گفته می‌شود. اگر ضمیری به آخر اسمی بچسبد، صد در صد مُضَاف و مُضَافُ إِلَيْهِ هستند.

دقت کنید که اسم‌های اشاره اگر قبل از اسمی بیایند تحت هیچ عنوان مُضَاف و مُضَافُ إِلَيْهِ نیستند. مانند:

مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ : آزمایشگاه مدرسه	مُعَلِّمُنَا : معلم ما
مُضَاف مُضَافُ إِلَيْهِ	مُضَاف مُضَافُ إِلَيْهِ
صِنَاعَةُ الْوُزْقِ : صنعت کاغذ	طُلَّابُ الْجَامِعَةِ : دانشجویان دانشگاه
مُضَاف مُضَافُ إِلَيْهِ	مُضَاف مُضَافُ إِلَيْهِ

هَذَا الْوَرْدُ : این گل (به اسمی که بعد از اسم اشاره می‌آید «مُشَارٌ إِلَيْهِ» می‌گویند.)
مُضَاف مُضَافُ إِلَيْهِ

نمونه تستی

عَبِّرْ عِبْرَةً مَاجَاءَ فِيهَا الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

- ۱ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. ۲ يَوْمٌ لَنَا وَ يَوْمٌ عَلَيْنَا. ۳ فَرَحَ الْوَلَدُ بَعْدَ التَّجَاحِ. ۴ وَضَعَتِ الْمَرْأَةُ خَاتَمَهَا فِي الصَّنَدُوقِ.

گزینه (۲) - در گزینه (۲) دو اسمی که کنار هم آمده باشند، اصلاً وجود ندارد. پس گزینه (۲) جواب است. ترجمه عبارت: روزی به نفع ما و روزی به ضرر ماست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «خير + الأمور»، «أوسط + ها» مُضَاف و مُضَافُ إِلَيْهِ ترجمه عبارت: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

۳ «بعد + التَّجَاح» مُضَاف و مُضَافُ إِلَيْهِ ترجمه عبارت: پسر بعد از موفقیت شاد شد.

۴ «خاتم + ها» مُضَاف و مُضَافُ إِلَيْهِ ترجمه عبارت: زن انگشترش را در صندوق گذاشت.

ترکیب وصفی اضافی

گاهی اوقات یک اسم به صورت همزمان مُضَافُ إِلَيْهِ و صفت می‌گیرد یعنی هم موصوف است و هم مُضَاف! در این حالت، در زبان عربی پس از اسم مُضَاف و موصوف، ابتدا مُضَافُ إِلَيْهِ را می‌آوریم و سپس صفت را! البته در ترجمه فارسی کاملاً برعکس است یعنی ابتدا صفت را می‌آوریم و سپس مُضَافُ إِلَيْهِ را. مانند:

أَخِي الْكَبِيرَةِ: خواهر بزرگم.	أَخِي الْأَصْغَرِ: برادر کوچک‌ترم.
موصوف مُضَافُ إِلَيْهِ صفت موصوف مُضَافُ إِلَيْهِ (مُضَاف)	موصوف مُضَافُ إِلَيْهِ صفت موصوف مُضَافُ إِلَيْهِ (مُضَاف)

نکته‌های ترجمه

«هوَ» و «هِيَ» در جمله‌هایی مانند «مَنْ هُوَ الْمَدِيرُ؟» و «مَنْ هِيَ الْمَدِيرَةُ؟» و «مَا هُوَ الْمَشْكَلُ؟» و «مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟» ترجمه نمی‌شود؛ پس ترجمه این جمله‌ها به صورت «مدیر کیست؟» یا «مدیر چه کسی است؟» و «مشکل چیست؟» صحیح است.

اصطلاح «عَلَيْكَ» به معنای «بر تو لازم است»، «تو باید» است؛ مانند: عَلَيْكَ بِالْخُرُوجِ: بر تو لازم است خارج شوی، تو باید خارج شوی.

فعل مضارع بیانگر زمان حال و آینده است و با افزودن «سَ» یا «سَوْفَ» یا «لَنْ» بر سر آن فقط بر آینده دلالت می‌کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می‌شود. مانند: أَكْتُبُ: می‌نویسم؛ سَأَكْتُبُ: سوفَ اکتبُ: خواهم نوشت، «لَنْ أَنْظُرَ: نگاه نخواهم کرد.»

نمونه تستی

عَبِّرْ الْخَطَأَ:

۱ مَنْ هُوَ مَسْئُولُ الْمُخْتَبِرِ فِي هَذَا الْمُسْتَوْصَفِ؟ مسئول آزمایشگاه در این درمانگاه کیست؟

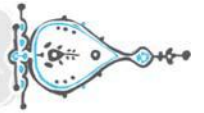
۲ مَا هِيَ نَظْرَتُكَ حَوْلَ كِتَابَةِ الْمَقَالَةِ الْجَدِيدَةِ؟ نظر تو در مورد نوشتن مقاله جدید چیست؟

۳ عَلَيْكُمْ بِحِفْظِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ فِي الْمَجْتَمَعِ؟ شما باید ارزش‌های اخلاقی را در جامعه حفظ کنید.

۴ سَوْفَ أَسَافِرُ فِي عَظَلَةِ الصَّيْفِ إِلَى مَدِينَةِ مَشْهَدٍ: در تعطیلی تابستان به شهر مشهد سفر می‌کنم.

گزینه (۴) - بررسی سایر گزینه‌ها:

«سوفَ أَسَافِرُ» فعل مستقبل است چون از ترکیب «سوفَ + فعل مضارع» تشکیل شده است و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می‌کنیم. ترجمه عبارت: در تعطیلی تابستان به شهر مشهد سفر خواهم کرد.



حرف «ما» چند کاربرد دارد:

- ۱ برای منفی کردن فعل ماضی؛ مانند: «ما سَمِعْنَا: نشنیدیم»
 - ۲ «ما» به معنای «چیست؟» مانند: ﴿ما تِلْكَ بَيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾: «ای موسی آن چیست در دست راست؟»
 - ۳ «ما» به معنای «هرچه» مانند: «ما تَفْعَلُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ: هرچه که انجام دهی خداوند آن را می‌داند.»
- فعل در ابتدای جمله حتماً به صورت مفرد به کار می‌رود و اگر انجام دهنده آن، اسم مثنی یا جمع باشد، آن فعل به صورت جمع ترجمه می‌شود؛ مانند:
- تَعْمَلُ هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ فِي الْمَرْعَةِ: این خانم‌های کشاورز در مزرعه کار می‌کنند.
- گاهی کلمه «عند: نزد» یا «ل: برای» برای مالکیت به کار می‌رود، یعنی به صورت «دارم، داری، ...» ترجمه می‌شوند، هم‌چنین برای بیان این مفهوم در زمان گذشته از «كَانَ + عند» یا «كَانَ + ل» استفاده می‌کنیم.
- مانند: عِنْدَكُمْ بَيْتٌ كَبِيرٌ: خانه بزرگی دارید. / لِأُمِّي خَاتَمٌ فَضِّي: مادرم انگشتری نقره‌ای دارد. / لَنَا مَكْتَبَةٌ: ما کتابخانه‌ای داریم. / كَانَ لَكَ كِتَابٌ: کتابی داشتی.
- به شکل منفی الگوهای ذکر شده و شیوه ترجمه آن‌ها نیز توجه کنید:
- لَيْسَ لَنَا سُؤَالٌ: سؤالی نداریم / ما كَانَ عِنْدَهُمْ جَوَابٌ صَحِيحٌ: جواب درستی نداشتند / لَيْسَ عِنْدِي صَدِيقٌ فِي الْمَدْرَسَةِ: دوستی در مدرسه ندارم.
- از دقت در مثال‌های بالا در می‌یابیم که برای منفی کردن الگوی «داشتن» اگر در زمان حال باشد از فعل «لَيْسَ» استفاده می‌کنیم و اگر مربوط به گذشته باشد، فعل «كَانَ» را مانند سایر فعل‌های ماضی با «ما» منفی می‌کنیم.

نمونه تستی

عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ لِهَذَا الْبَيْتِ غَرْفٌ كَثِيرٌ وَ لَهُ مَطْبَخٌ كَبِيرٌ: برای این خانه اتاق‌های بسیاری بود و آشپزخانه بزرگی داشت.
 - ۲ هَلْ عِنْدَكُمَا مَكَانٌ لِيَبِيعَ الْفَوَاكِهَ؟ آیا نزد شما جایی برای فروش میوه‌ها وجود دارد؟
 - ۳ هَجَمَ الْأَعْدَاءُ عَلَى مَنَاطِقٍ قَرِيبَةٍ مِنْ بَلَدِنَا: دشمنان بر مناطق نزدیکی از کشورمان حمله کرد.
 - ۴ هَذَا الْكَلَامُ الْمَنْقُولُ يَحْتَوِي عَلَى نَكَاتٍ مُهِمَّةٍ: این سخن نقل شده حاوی نکته‌های مهمی است.
- گزینه (۴) - ترجمه درست سایر گزینه‌ها:
- ۱ این خانه اتاق‌های بسیاری دارد و آشپزخانه بزرگی دارد. (ل - دارد)
 - ۲ آیا شما جایی برای فروش میوه‌ها دارید؟ (عِنْدَكُمَا - دارید)
 - ۳ دشمنان بر مناطق نزدیکی از کشورمان حمله کردند. (هَجَمَ - حمله کردند (با فاعل جمع (الأعداء)، جمع ترجمه می‌شود).
- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرْجُمَةِ: «ما كانت عندي نقودٌ كثيرةٌ حتى أساعدك في حلِّ المشاكل.»
- ۱ نزد من پول‌های زیادی نبود تا در حل مشکل به تو یاری رسانم. ۲ پول زیادی نداشتم تا به تو در حل مشکلات کمک کنم.
 - ۳ پول زیادی پیشم نیست تا به تو در حل مشکل کمک نمایم. ۴ پول‌های من زیاد نبود تا به تو در حل مشکلات کمک کنم.
- گزینه (۲) - «ما كانت عندي» مالکیت را در گذشته بیان می‌کند پس معنی درست آن «نداشتم» است. که در گزینه‌های (۱) و (۳) و (۴) نادرست ترجمه شده است. «المشاكل» در گزینه‌های (۱) و (۳) مفرد ترجمه شده است، که نادرست است.

معمولاً وزن «فاعل» به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» است و در ترجمه اسم‌های بر وزن «فاعل» از پسوندایی مانند «ا، ار، گر، گار، نده و ...» استفاده می‌کنیم؛ مانند: حامد: ستاینده، عالم: دانا، ظالم: ستمگر، خالق: آفریدگار

و وزن «مفعول» به معنای «انجام شده» است و در ترجمه آن بیشتر از «شده» استفاده می‌کنیم؛ مانند: محمود: ستوده شده، منقول: نقل شده

فعل «كان» گاهی پیش از فعل مضارع می‌آید و معادل ماضی استمراری در فارسی می‌شود؛ مانند:

﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خدا به آن‌ها ستم نکرد، ولی خود به خویشان ستم می‌کردند.

برخی موارد دیگر که باید به آن‌ها در نکات ترجمه دقت کنیم:

ترجمه اسم‌های اشاره:

- ۱ اگر بعد از اسم اشاره جمع، اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد، ترجمه می‌شود؛ مانند: «هؤلاء الموظفون»: این کارمندان
- ۲ اما اگر بعد از اسم اشاره، اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره به همان صورت جمع ترجمه می‌شود؛ مانند: «هؤلاء الموظفون»: این‌ها کارمندان هستند.

نمونه تستی

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

- ۱ ذَاكَ هُوَ اللَّهُ. آن ۲ هذه رسائلٌ جديدةٌ این‌ها ۳ أولئك الجنودُ آن‌ها ۴ هنا نباتاتٌ این‌جا
- گزینه (۳) - «أولئك» اسم اشاره جمع است و پس از آن اسم «ال» دار «الجنود» آمده است، بنابراین باید به صورت مفرد «آن» ترجمه شود. (آن سربازان)
- نکته: «ذلك» گاهی به صورت مخفف به کار می‌رود ۴ ذاك



«عَلَى» گاهی به معنای «به زیان» و «لِ» گاهی به معنای «به سود» است؛ مانند:
الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ و يَوْمٌ عَلَيْكَ. روزگار دو روز است؛ گاهی به سود تو و گاهی به زیان تو.

اسم روزهای هفته به عربی

أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ: روزهای هفته						
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنج‌شنبه	جمعه
السَّبْتُ	الأَحَدُ	الاثْنَيْنِ	الثَّلَاثاء	الأَرْبَعاء	الْخَمِيسَ	الْجُمُعَة

نمونه تستی

«أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ أَيَّامٌ و الْيَوْمُ الثَّالِثُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمٌ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَيْنِ:

١ سَبْتَةٌ - الأَحَدُ

٢ سَبْعَةٌ - الثَّلَاثاء

٣ سَبْعَةٌ - الاثْنَيْنِ

گزینه (٣) - ترجمه عبارت: روزهای هفته، هفت روز است و روز سوم در هفته روز دوشنبه است.

اسم فصل‌ها به عربی

فصول السَّنة: فصل‌های سال			
بهار	تابستان	پاییز	زمستان
الرَّبِيع	الصَّيْف	الخَرِيف	الشِّتَاء

اسم رنگ‌ها به عربی

الألوان: رنگ‌ها						
مذکر	سفید	سیاه	آبی	قرمز	سبز	زرد
أَبْيَضُ	أَسْوَدُ	أَزْرَقُ	أَحْمَرُ	أَخْضَرُ	أَصْفَرُ	
مؤنث	بَيْضَاء	سَوْدَاء	زَرْقَاء	حُمْرَاء	خَضْرَاء	صَفْرَاء

نمونه تستی

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِعْمَالِ الْأَلْوَانِ:

١ أوراقُ الأشجارِ فِي الرَّبِيعِ خَضْرَاءُ.

٢ فاكهةُ الموزِ بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ.

٣ قِشْرُ الْمَشْمَشِ بِاللَّوْنِ الْأَحْمَرِ.

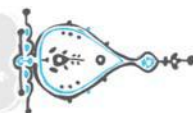
گزینه (٣) - ترجمه گزینه‌ها:

١ برگ‌های درختان در بهار سبز هستند.

٢ پوست زردآلو به رنگ قرمز است.

٣ میوه موز به رنگ زرد است.

٤ سنگ سیاه در مکه مکرمه است.



ترجمه عبارات مهم

به آن درخت نگاه کن که دارای شاخه‌های تر و تازه است.	أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ / ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَةِ.
چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه [تبدیل به] درختی شد؟	كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ / وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً.
پس جست‌وجو کن و بگو این چه کسی است که از آن میوه را بیرون می‌آورد؟	فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ.
و نگاه کن به خورشیدی که پاره آتش آن، فروزان است.	وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً.
در آن نور و به واسطه آن حرارتی گسترش یافته وجود دارد.	فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا / حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
این کیست که آن را در هوا مانند پاره‌آتش به وجود آورده است.	مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ.
آن همان خدایی است که نعمت‌هایش سرازیر است.	ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي / أَنْعَمَ مِنْهُمْ.
دارای دانشی کامل و قدرتی پرتوان است.	ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَلَةِ / وَ قُدْرَةٍ مُقَدَّرَةٍ.
به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماهش را به وجود آورده؟	أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ.
و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت بخشید؟	وَ زَانَهُ بِالنَّجْمِ / كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ.
به ابر نگاه کن؛ پس چه کسی از آن بارانش را فرود آورد؟	وَ أَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ.
و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند، پروردگارا این را ببه‌بوده نیافریدی.	﴿وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا﴾

واژگان و اصطلاحات

مَسْمُوح: مجاز	شَرَرَةٌ: زبانه آتش	أَخْرَجَ: درآورد (مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إخراج)
مَطَار: فرودگاه	صَارَتْ: شد (صارَ، يَصِيرُ)	أَنْ: که ... «أَنْ أَسَافِرُ: که سفر کنم»
مَطَر: باران	صَغ: بگذار	أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إنزال)
مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه	ضِيَاء: روشنایی	أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إيجاد)
مَرَاجَعَةٌ: مرور کردن	ظُلُمَات: تاریکی‌ها (جمع «الظلمة»)	أُخْرَى: دیگر
مُسْتَعْرَةٌ: فروزان	عَيَّنَ: مشخص کرد (مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تعيين)	بَالِغ: کامل
مُسْتَعِين: یاری جوینده	غَالِي: گران قیمت	تَرْجَمَ: ترجمه کرد (مضارع: يَتَرْجِمُ / مصدر: ترجمة)
مُنْهَمِر: ریزان	غَيْم: ابر (مترادف: سحاب)	جَدَوْتُ: پاره آتش
مَوْظَف: کارمند	عُصْن: شاخه (جمع: عُصُون، أَعْصَان)	جَهَّزَ: مجهز کرد (مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تجهيز)
نَمَا: رشد کرد (مضارع: يَنْمُو / مصدر: نمُو)	فَائِز: برنده، پیروز	دَارَ: چرخید (مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوْران)
نَجْم: ستاره (جمع: نُجُوم، أَنْجُم)	فَرَاغ: جای خالی	دَرَر: مروارید (جمع: دَرَر)
نَضِرَةٌ: تر و تازه	فُسْتَان: پیراهن زنانه	ذَا: این «من ذا: این کیست؟»
نِعْمَةٌ: نعمت (جمع: أَنْعَم، نِعَم)	قَاعَة: سالن	ذَات: دارای
هَلَك: هلاک شد	قُل: بگو	ذَاكَ: آن
	لِمَ: برای چه	زَان: زینت داد (مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن)

کلمات مترادف

رَقَدَ = نام (خوابید)	عَیْم = سحاب (ابر)	إِجْعَلَ = صَغ (قرار بده)
صَارَتْ = أَصْبَحَتْ (شد، گردید)	فَائِز = نَاجِح (موفق، پیروز)	بَحَثَ عَنْ = فَتَشَّ (جست‌وجو کرد)
ضِيَاء = نور (نور، روشنایی)	مَسْمُوح = جَائِز (مجاز)	جَدَوْتُ = شَرَرَةٌ (پاره آتش)
ظُلُمَة = ظِلَام (تاریکی)	مُجْتَهِد = مُجِدَّ (کوشا، پرتلاش)	ذَات = صَاحِب (صاحب، دارا)

کلمات متضاد

ضیاء (نور، روشنایی) ≠ ظلمة (تاریکی)	أَبْيَض (سفید) ≠ أَسْوَد (سیاه)
غالي (گران) ≠ رخيص (ارزان)	أَرْض (زمین) ≠ سماء (آسمان)
بالغ (کامل) ≠ ناقص (ناقص)	بالغ (کامل) ≠ ناقص (ناقص)
قبيح (زشت) ≠ جميل (زیبا)	بعيد (دور) ≠ قريب (نزدیک)
ليل (شب) ≠ نهار (روز)	بيع (فروختن) ≠ شراء (خریدن)
ممنوع (ممنوع) ≠ مسموح (مجاز)	بدایة (آغاز) ≠ نهائة (پایان)
يسار (چپ) ≠ يمين (راست)	حزين (ناراحت) ≠ مسرور (خوشحال)
يُخْرِج (خارج می‌کند، در می‌آورد) ≠ يَدْخُل (داخل می‌کند، وارد می‌کند)	راسب (مردود) ≠ ناجح (موفق، پیروز)
	سرور (شادمانی) ≠ حزن (غم)

جمع‌های مکسر

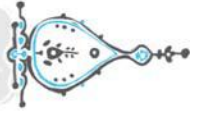
جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
أَحَادِيث	حَدِيث	سخن	أَنْعُم	نِعْمَة	نعمت	دُرَر	دُرّ	مروارید
أَحْجَار	حَجَر	سنگ	أَيَّام	يَوْم	روز	دُرُوس	دَرَس	درس
أَصْدِقَاء	صَدِيق	دوست	تُرَاكِب	تَرْكِب	ترکیب	عَقَارِب	عَقْرَب	عقربه ساعت
أَفْعَال	فِعْل	کار	جِبَال	جَبَل	کوه	عُصُون	عُصْن	شاخه
أَلْوَان	لَوْن	رنگ	جُمَل	جُمْلَة	جمله	مَلَابِس	مَلْبَس	لباس، جامه
أَنْجُم	نَجْم	ستاره	حُرُوف	حَرْف	حرف			
أَعْدَاد	عَدَد	عدد	فُصُول	فَصْل	فصل			

کلمات مشابه

حَرِيق: آتش‌سوزی	عَيْن: مشخص کن	قُدْرَة: قدرت	مَطَار: فرودگاه
إِحْتِرَاق: سوختن	عَيْن: چشم، چشمه	مُقْتَدِرَة: توانا	طَائِرَة: هواپیما
مُحْتَرَقَة: آتش گرفته	الْعَدَاء: ناهار	تَقْدِير: سرنوشت	طَائِر: پرنده
رَقَد: خوابید	عَدَا: فردا	قَرِيب: نزدیک	يَدُوْر: می‌گردد
قَدَر: توانست	فَرَاغ: جای خالی	رَقِيب: نگهبان	الدَّرَر: مرواریدها
	فِرَاق: دوری		

کلمات عربی به عربی

الشَّمْس: جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَة فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَة.	الشَّرَّة: قِطْعَةٌ مِنَ التَّار.
خورشید: پاره آتش آن، فروزان است در آن روشنی و نور است و به وسیله آن، گرمایی پراکنده می‌شود.	زبانہ آتش: تکه‌ای از آتش.
الدَّرَر: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.	الْعِيم: بَخَارٌ مِتْرَاكُمُ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
مرواریدها: از سنگ‌های زیبای گران‌بها، دارای رنگ سفید.	ابر: بخاری به هم فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد.
	الْقِسْتَان: مِنَ الْمَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ.
	پیراهن زنانه: از لباس‌های زنانه.
	القَمَر: كَوْكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
	ماه: ستاره‌ای است که به دور زمین می‌چرخد و نورش از خورشید است.



پرسش های چهارگزینه ای

وارثگان

۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «أَنْظُرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصْرَةِ».

- (۱) شاخه‌ها - تر و تازه (۲) ریشه‌ها - متراکم (۳) میوه‌ها - پر بار (۴) تنه‌ها - نازک

۲- «الْقَمَرُ كَوَكَبٌ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ ضِيَاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) یدور (۲) یعیثُ (۳) یزکبُ (۴) یحصدُ

۳- «عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ فَظَهَرَتْ سَوْدَاءٌ فِي السَّمَاءِ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) غیمه (۲) قمر (۳) نجم (۴) مطر

۴- «و انظر إلى الشمس التي / جذوتها مُستعرة» عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) آتش - نورانی (۲) اخگر - روشنایی (۳) پاره آتش - فروزان (۴) روشنایی - پر نور

۵- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) صَبَاحَ الْخَيْرِ: صبح به خیر / أَنَا بِخَيْرٍ: من خوبم (۲) مَعَ السَّلَامَةِ: به سلامت / مَعَ الْأُسْفِ: متأسفانه

- (۳) إِلَى اللَّقَاءِ: به امید دیدار / عَفْوًا: ببخشید (۴) تَعَاُفٌ: رودربایستی / رُؤْمَانٌ: داستان بلند

۶- «.....» مِنْ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) الْفُسْتَان (۲) السَّمَاء (۳) الدَّرَر (۴) الشَّرَّة

۷- «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ». عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

- (۱) وارد نشو - درها (۲) وارد نشوید - پنجره‌ها (۳) دخالِت نکنید - بخش‌ها (۴) وارد نشوید - درها

۸- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) طَعَامٌ نَأْكُلُهُ فِي الصَّبَاحِ: الْفَطُور (۲) بَخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ: السَّحَاب

- (۳) مِنَ الْكَوَاكِبِ الْجَمِيلَةِ الَّتِي تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ مَسَاءً: النُّجُوم (۴) مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ: الْفُسْتَان

۹- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) الصَّيْنِ: بِلَادٌ كَبِيرَةٌ جَدًّا فِي شَرْقِ آسِيَا. (۲) الْمَكْتَبَةِ: يُدْرَسُ فِيهَا الْأُسْتَاذُ وَ يَتَخَرَّجُ مِنْهَا الطَّلَابُ.

- (۳) الْفَرِيقُ: مَجْمُوعَةٌ مِنَ الرِّيَاضِيِّينَ أَوْ جَمَاعَةٌ مِنَ الزَّمَلَاءِ فِي الْعَمَلِ. (۴) الْمُوَاصَلَةُ: إِدَامَةُ الْعَمَلِ وَ الْاسْتِمْرَارُ عَلَيْهِ.

۱۰- عَيْنِ الْخَطَا عَنِ الْأَلْوَانِ:

- (۱) عِنْدَمَا نَشَاهِدُ السَّحَابَ الْأَسْوَدَ فِي السَّمَاءِ نَفْهَمُ أَنَّ الْمَطَرَ سَيَبْدَأُ. (۲) وَرَقُ الْأَشْجَارِ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ يَظْهَرُ بِاللَّوْنِ الْأَخْضَرِ.

- (۳) نَحْنُ نَشَاهِدُ السَّمَاءَ بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ. (۴) الزَّمَانُ فَكَاهَةٌ نَشَاهِدُهَا بِاللَّوْنِ الْأَحْمَرِ.

۱۱- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) شَاهَدْتُ صَدِيقِي فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ. ❖ سالن (۲) فَصَّيَّرَ الْأَرْضَ بِه بَعْدَ الْمَطَرِ خَضْرَاءً. ❖ خشکی

- (۳) هَؤُلَاءِ الْفَلَاحُونَ رَقَدُوا تَحْتَ الشَّجَرَةِ نَهَارًا. ❖ خوابیدند (۴) كَانَ التَّعَارُفُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ بَيْنَ الضُّيُوفِ. ❖ شنبه

۱۲- عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهِ الْمُتَضَادُّ:

- (۱) جَلَسْتُ عَلَيَّ عَلَى الْبَسَارِ وَ جَلَسْتُ خَدِيجَةً جَنْبَهُ. (۲) أَوْجَدَ الْمُسَافِرُ غُرْفَةً رَخِيصَةً بَيْنَ الْغُرَفِ الْغَالِيَةِ.

- (۳) اسْتِخْدَامُ الْجَوَالِ فِي هَذَا الْمَكَانِ مَسْمُوحٌ لِلْحَاضِرِينَ. (۴) قَبْلَ بَدَايَةِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَةِ شَاهَدْتُ مَعْلَمِي.

۱۳- عَيْنِ الْخَطَا عَنِ الْمُتَضَادِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- (۱) نَامَ الْوَالِدُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ لَيْلًا: رَقَدَ (۲) هُنَاكَ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي الْغُرْفَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ هُنَاكَ مَصْبَاحٌ: هُنَا

- (۳) اِعْمَلْ لِذُنُوبِكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا: تَمُوتُ (۴) هَذَا التَّلْمِيذُ الرَّاسِبُ أَصْبَحَ حَزِينًا: التَّاجِحُ

۱۴- عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّانِ:

- (۱) رَبَّنَا اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً. (۲) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ يَفْسُدُ.

- (۳) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ. (۴) بَدَأَتِ السَّنَةُ الدِّرَاسِيَةُ الْجَدِيدَةُ.



١٥- عَيْن ما لَيْس فيه من المتضاد:

- (١) كلّ يوم يحتوي على ليل و نهار!
(٢) الشّمس و القمر كُرتان من الكرات السماوية!
(٣) القيام و القعود من أعمال الصّلاة!
(٤) أنّ الله يُخرج المؤمنين من الظّلمات إلى النّور!

١٦- عَيْن الخطأ في توضيح المفردات التالية:

- (١) الجامعة: مكانٌ للتّعليم العالي بعد المدرسة.
(٢) الرّصيف: مكانٌ مع الخطوط الواضحة لمرور النّاس.
(٣) الشّرة: قطعة من النّار.
(٤) الغيم: كهرباء تنزل من السّماء مع الرعد.

١٧- عَيْن عبارة جاء فيها المترادف:

- (١) استفدنا من ضياء الشّمس و هذا النّور مفيدٌ لنا.
(٢) أوجد الله للمخلوقات نعماً وافرةً.
(٣) هذه الثّمرات اللّذيذة قابلةٌ للأكل.
(٤) شاهدنا كواكب متعدّدة في السّماء ليلاً.

١٨- عَيْن جواباً ما جاءت فيه كلمتان مترادفتان أو المتضادتان:

- (١) كانت أخشاب البيت باللّونين الأحمر و الأبيض و غيرمناسبةٍ للثّوم.
(٢) رقد الولد في السّاعة الثّامنة صباحاً و نام الوالد في السّاعة التاسعة ليلاً.
(٣) هذه الواجبات الصّعبة لذلك التّلميذ المثالي، تُصبح سهلةً جداً.
(٤) ستر الصيّادون تلك البئر بأوراق كثيرة و كتمها أيضاً بالعُصون.

١٩- عَيْن الخطأ عن توضيح الكلمات التّالية:

- (١) البعز: يحفره النّاس في الأرض لاكتساب الماء.
(٢) الدّخان: نتيجة إحتراق الخشب و غيره.
(٣) الرّاسب: طالب لا يتنجّح في امتحاناته التّهائيّة.
(٤) المشمش: فاكهة باللّون الأزرق في الشّتاء.

٢٠- عَيْن الصّحيح للفراغ: «هل سافرت إلى إيران حتّى الآن؟.....»

- (١) في أمان الله (٢) لا، مع الأسف (٣) عفواً، أنا بخير (٤) بخير و الحمدلله

٢١- عَيْن السّؤال المناسب لهذه العبارة: «أنا من مصر.»

- (١) أين سافرت؟ (٢) من أين أنت؟ (٣) كيف جئت؟ (٤) نعم، أنا من مصر

٢٢- كم شهراً في كلّ فصل:

- (١) ثلاثة (٢) أربعة (٣) إثنا عشر (٤) ستة

٢٣- «لمن هذه الحقبة التي على المنضدة؟» عَيْن الصّحيح في الجواب:

- (١) هو مدير المدرسة. (٢) أنت اشتريت الحقبة. (٣) لمعلم الكيمياء. (٤) عفواً يا حبيبي، هذا عندك.

٢٤- عَيْن الخطأ في هذه المحاورّة: «عفواً، من أين أنت؟»

- (١) أنا من الجمهوريّة الإسلاميّة الإيرانيّة.
(٢) أنت من لبنان.
(٣) أنا من مدينة في محافظة إصفهان.
(٤) أنا شيرازي.

٢٥- عَيْن ما لَيْس سؤالاً مناسباً لهذه العبارة: «السائح طلب أن يأكل الخبز و الجبنة في الفطور في هذا الفندق.»

- (١) من أراد أكل الخبز؟
(٢) أين طلب السائح أن يأكل الخبز و الجبنة؟
(٣) ماذا طلب السائح؟
(٤) لماذا يأكل السائح الخبز و الجبنة؟

٢٦- عَيْن سؤالاً غيرمناسب لهذا الجواب: «إنه من أصحاب النّبي و أصله من إصفهان.»

- (١) من هو؟ (٢) أ تعرف سلمان الفارسي؟ (٣) من أين سلمان الفارسي؟ (٤) هل لك معلومات عن طاق كسري؟

٢٧- عَيْن سؤالاً غيرمناسب لهذا الجواب: «الفطور من السّابعة حتّى التاسعة و هو شاي و خبز و جبنة و.....»

- (١) كيف ساعة دوامك؟ (٢) ما هو طعام الفطور؟ (٣) متى موعد الفطور؟ (٤) إلى متى نستطيع أن نأكل الفطور؟

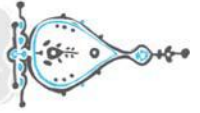
٢٨- عَيْن ما لَيْس سؤالاً مناسباً لهذه العبارة: «اشتريت بطاقة بخمسة و عشرين ريالاً عبر الإنترنت.»

- (١) كم مبلغ البطاقة؟ (٢) كيف اشتريت البطاقة؟ (٣) ماذا اشتريت عبر الإنترنت؟ (٤) لماذا اشتريت البطاقة؟

٢٩- عَيْن الخطأ في جواب هذا السّؤال: «هل حضرتك من العراق؟»

- (١) لا، أنا من الكويت.
(٢) نعم، جئت إلى العراق للمرّة الثانية.
(٣) لا، أنا إيراني.
(٤) نعم، أنا من مدينة «نجف» في العراق.





٣٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لَجَوَابِ هَذِهِ الْمَحَاوِرَةِ: «هل لك معلوماتٌ مِن طاقِ كسرى؟ نعم،»

- (١) إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. (٢) قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا مِنْ إِيوَانَ كَسْرَى.
(٣) كَانَ فِي هَذَا الْمَكَانِ مَرْقَدُ سُلَيْمَانَ الْفَارْسِيِّ. (٤) الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الْمَدَائِنِ سَبْعَةٌ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا.

٣١- عَيِّنِ اسْمَ الْإِسْتِفْهَامِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ: «..... رَجُلًا اشْتَرَكُوا فِي تَنْظِيفِ الْغَابَاتِ الْمَمْلُوءَةِ بِالزَّيْتِ»

- (١) كَيْفَ (٢) لِمَنْ (٣) كَمْ (٤) مَتَى

٣٢- عَيِّنِ جَوَابًا كُلَّهُ مِنْ أَسْمَاءِ الْإِسْتِفْهَامِ:

- (١) مَاذَا - مَنْ - فِي - إِنَّ - سَوْفَ (٢) عِنْدَ - مَنْ - لَا - أَيْنَ - أَيَّ (٣) مَا - لِمَنْ - مَتَى - كَيْفَ - أَيْنَ (٤) لِأَنَّ - لِمَاذَا - مَا - أ - كَمْ

٣٣- عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ: «..... تَأْكُلِينَ فُطُورَكَ؟ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَّا رُبْعًا»

- (١) أَيْنَ (٢) مَتَى (٣) كَيْفَ (٤) مَاذَا

٣٤- عَيِّنِ الْخَطَأَ (فِي جَوَابِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ):

- (١) يَا تَلْمِيزَاتُ كَمْ مَرَّةً قَرَأْتُنَّ دُرُوسَكُنَّ؟ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ. (٢) مَتَى تَذْهَبُونَ إِلَى زِيَارَةِ جَدِّتِكُمْ؟ نَذْهَبُ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ.
(٣) مَنْ قَامَتْ يَطْبِخُ الطَّعَامَ عِنْدَمَا جَاءَ الضُّيُوفُ؟ الْمُرَاتَانِ النَّشِيطَتَانِ. (٤) لِمَاذَا عَبَرْتَ مِنَ الرَّصِيفِ الْمَقَابِلِ فُجْأَةً؟ نَعَمْ، عَبَرْتُ فُجْأَةً.

٣٥- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) أَمَانَةٌ - أَشْجَةٌ - إِخْوَةٌ - مُؤَنَّثٌ (٢) إِخْوَانٌ - ذُنَابٌ - جَالِسِينَ - جَمْعُ تَكْسِيرٍ
(٣) مَسَاكِينٌ - غُصُونٌ - سَفَائِنٌ - جَمْعُ مَذْكَرٍ (٤) يَوْمَانِ - غُرَالَتَانِ - صَوْتَيْنِ - مَثْنَى

٣٦- «عِنْدَ بَدَايَةِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَّةِ الْجَدِيدَةِ عَلَيْنَا دُرُوسِ الْعَامِ الْمَاضِي». عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- (١) مُدَارَاةٌ (٢) مُحَافَظَةٌ (٣) بَضَاعَةٌ (٤) مُرَاجَعَةٌ

٣٧- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغَاتِ: «نَأْكُلُ فِي الصَّبَاحِ وَ فِي الظُّهْرِ وَ فِي اللَّيْلِ»

- (١) الْفُطُورَ - الْعَدَاءَ - الْعِشَاءَ (٢) الْعَدَاءَ - الْفُطُورَ - الْعِشَاءَ (٣) الْعِشَاءَ - الْعَدَاءَ - الْفُطُورَ (٤) الْفُطُورَ - الْعِشَاءَ - الْعَدَاءَ

٣٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغَاتِ: «لَوْنُ الْغُرَابِ وَ لَوْنُ السَّحَابِ وَ لَوْنُ الْبَحْرِ ، وَ لَوْنُ الْمَوْزِ وَ لَوْنُ الشَّجَرِ»

- (١) أَصْفَرٌ - أَسْوَدٌ - أَبْيَضٌ - أَخْضَرٌ - أَحْمَرٌ (٢) أَسْوَدٌ - أَبْيَضٌ - أَزْرَقٌ - أَصْفَرٌ - أَخْضَرٌ
(٣) أَزْرَقٌ - أَخْضَرٌ - أَصْفَرٌ - أَبْيَضٌ - أَسْوَدٌ (٤) أَبْيَضٌ - أَحْمَرٌ - أَزْرَقٌ - أَخْضَرٌ - أَصْفَرٌ

٣٩- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) ضَعُ = إِجْعَلْ (٢) الْبَالِغُ ≠ الْكَامِلُ (٣) مُجْتَهِدٌ ≠ مُجَدِّدٌ (٤) أَرَاذِلُ = أَفْضَلُ

٤٠- عَيِّنِ غَيْرَ الصَّحِيحِ عَنْ مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) أَحْجَارٌ - حَجَرٌ (٢) أَنْعَمَ - نِعْمَةٌ (٣) أَلْوَانٌ - تَلْوِينٌ (٤) غُصْنٌ - غُصْنٌ

٤١- عَيِّنِ عِبَارَةً الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ فِيهَا أَكْثَرُ:

- (١) لِهَوْلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ أَشْعَارُ ذَاتُ قِيَمَةٍ أَدَبِيَّةٍ. (٢) أَرِيدُ تَسْلِيمَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ لِأَنِّي مَا رَأَيْتُ مِنْكَ إِلَّا الْإِجْتِهَادَ.
(٣) قَسَمَ الْمَعْلَمُ الطَّلَابَ إِلَى ثَلَاثَةِ أَفْرَقَةٍ لِتَهْيِئَةِ الْأَبْحَاثِ الْعِلْمِيَّةِ. (٤) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ.

٤٢- عَيِّنِ جَوَابًا فِيهِ أَنْوَاعُ الْجَمْعِ:

- (١) الشُّوَارِعُ مَزْدَحْمَةٌ وَ كَانَ الْمَسَافِرُونَ مُنْتَظَرِينَ. (٢) أُولَئِكَ الْبَنَاتُ ذَهَبْنَ إِلَى مَسَاجِدِ الْمَدِينَةِ صَبَاحًا.
(٣) يَجْمَعُ الطُّلَابُونَ وَ الطُّلُبَاتُ الْوَأَزِمَ الْضَّرُورِيَّةَ لِلسَّفَرِ الْعِلْمِيَّةِ. (٤) هَؤُلَاءِ الزَّارِعُونَ رَقَدُوا بَعْدَ الزَّرْعَةِ لِأَنَّهُمْ تَعَبُوا جَدًّا.

٤٣- عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ: «كَمْ السَّاعَةُ؟ السَّاعَةُ»

- (١) الْعَاشِرَةُ وَ النَّصْفُ (٢) الْعَاشِرَةُ إِلَّا رُبْعًا (٣) الْعَاشِرَةُ تَمَامًا (٤) الْعَاشِرَةُ وَ خَمْسُ دَقَاقِقَ

٤٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي إِعْلَانِ السَّاعَةِ:

- (١) ٨:٤٥ - الثَّامِنَةُ إِلَّا رُبْعًا (٢) ٧:١٥ - السَّابِعَةُ وَ الرُّبْعُ (٣) ٥:٤٥ - الْخَامِسَةُ وَ الرُّبْعُ (٤) ١٠:٣٥ - التَّاسِعَةُ وَ النَّصْفُ



٤٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

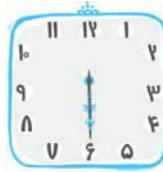
(٤) التَّاسِعَةُ تَمَاماً



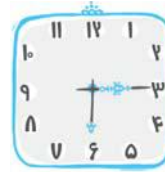
(٣) الْحَادِيَةُ عَشْرَةُ إِلَّا رُبْعاً



(٢) الثَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ



(١) الْخَامِسَةُ وَ الرُّبْعُ



٤٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي السَّاعَةِ:

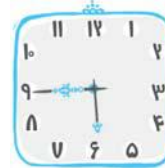
(٤) الْخَامِسَةُ وَ الرُّبْعُ



(٣) الثَّانِيَةُ عَشْرَةُ تَمَاماً



(٢) السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعاً



(١) الْحَادِيَةُ عَشْرَةُ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ



٤٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي بَيَانِ السَّاعَةِ:

(١) ٨:٤٥ الثَّامِنَةُ وَ الرُّبْعُ (٢) ٩:٣٠ التَّاسِعَةُ وَ النِّصْفُ (٣) ٦:١٥ السَّابِعَةُ إِلَّا رُبْعاً (٤) ٧:٥٠ السَّادِسَةُ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ

٤٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي إِعْلَانِ السَّاعَةِ:

(١) السَّادِسَةُ وَ النِّصْفُ ٧:٣٠ (٢) الرَّابِعَةُ إِلَّا رُبْعاً ٤:٤٥ (٣) الْعَاشِرَةُ وَ الرُّبْعُ ١٠:١٥ (٤) التَّاسِعَةُ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ ٩:١٠

٤٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ: «خَرَجْنَا مِنَ الْجَامِعَةِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً قَبْلَ يَوْمَيْنِ»

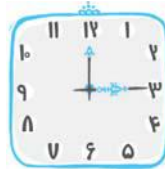
(١) ٣:٤٥ (٢) ٢:١٥ (٣) ٢:٤٥ (٤) ١:٤٥

٥٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ: «جَلَسْتُ رَوْزَ سَهْ شَنِبِهْ سَاعَتِ هَشْتِ صَبِيحِ بَرْكَزَارِ مِي شُود»

(١) فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ تَمَاماً (٢) الثَّامِنَةُ إِلَّا رُبْعاً (٣) فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَ النِّصْفِ (٤) السَّابِعَةُ وَ الرُّبْعُ

٥١- عَيْنُ الْخَطِّ:

(١) الثَّانِيَةُ عَشْرَةُ إِلَّا خَمْسَ دَقَائِقَ (٢) السَّابِعَةُ وَ النِّصْفُ (٣) الْحَادِيَةُ عَشْرَةُ إِلَّا رُبْعاً (٤) الْوَاحِدَةُ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ



٥٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ السَّاعَةِ: «إِذَا كَانَتْ الْعَقْرَبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى الثَّالِثَةِ وَ الطَّوِيلَةُ عَلَى التَّاسِعَةِ يَعْنِي السَّاعَةُ»

(١) الثَّالِثَةُ إِلَّا رُبْعاً (٢) الثَّالِثَةُ تَمَاماً (٣) التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعاً (٤) التَّاسِعَةُ تَمَاماً

٥٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «تُشِيرُ السَّاعَةُ عَلَى إِذَا كَانَتْ عَقْرَبَةُ السَّاعَةِ عَلَى الثَّالِثَةِ وَ عَقْرَبَةُ الدَّقَائِقِ عَلَى السَّادِسَةِ»

(١) الثَّالِثَةُ وَ النِّصْفُ (٢) السَّادِسَةُ وَ الرُّبْعُ (٣) الثَّالِثَةُ تَمَاماً (٤) السَّادِسَةُ تَمَاماً

٥٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «السَّاعَةُ الْآنَ الثَّانِيَةُ عَشْرَةَ تَمَاماً بِمَعْنَى أَنَّ»

(١) الْعَقْرَبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْنِ عَشْرٍ وَ الطَّوِيلَةُ عَلَى عَدَدِ التَّاسِعَةِ! (٢) الْعَقْرَبَةُ الطَّوِيلَةُ وَ الْعَقْرَبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْنِ عَشْرًا! (٣) الْعَقْرَبَةُ الْقَصِيرَةُ فَقَطْ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْنِ عَشْرًا! (٤) الْعَقْرَبَةُ الطَّوِيلَةُ فَقَطْ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْنِ عَشْرًا!

٥٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «... الطِّفْلُ الصَّغِيرُ فِي أَسْرَةٍ غَنِيَّةٍ بِأَدَبٍ وَ احْتِرَامٍ»

(١) نَمَى (٢) يَتْرَاكُمُ (٣) زَانَ (٤) أَنْزَلَ

٥٦- عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

(١) لِيَهْذِ الْقَاعَاتِ الْمَمْلُوءَةِ مِنَ الْمَسَافِرِينَ أَبْوَابٌ كَبِيرَةٌ. (٢) كَانَتِ الْغُيُومُ الْمَتْرَاكِمَةُ فِي السَّمَاءِ تَبَشِّرُنَا بِالْمَطَرِ الْكَثِيرِ. (٣) بِشَاشَةِ الْوَجْهِ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُمْ يَبْعِدُونَ مِنَ الْحَسَدِ. (٤) تَرَجَّمْ هَذِهِ الْعِبَارَاتُ مُسْتَعِيناً بِمَعْجَمٍ وَ اكْتُبْهَا فِي الْأَوْرَاقِ الْجَدِيدَةِ.

٥٧- «طَالَعَتِ الْمَرْأَةُ دُعَاءَ الْفَرَجِ فِي ضَوْءِ الْمِصْبَاحِ لَيْلاً» عَيْنُ مُضَادِّهِ:

(١) ظُلْمَةٌ (٢) غَيْمٌ (٣) ذَاتٌ (٤) شِرَاءٌ





۵۸- ما هو غير المناسب للفراغات:

- (۱) الأم غرفة الإستقبال بمصابيح ملونة. (زانت)
(۲) كُتّا منتظرين في لرؤية الحجاج الأعزاء. (المطار)
(۳) الصديقين في المكتبة، يضرّ بالنظم. (جواز)
(۴) القمر في أول الشهر هلالاً ثمّ يكبر تدريجياً. (نمی)

۵۹- عین ما لا یناسب توضیحه:

- (۱) فاكهة باللون الأصفر: المِشمش
(۲) من الأحجار الغالية: الدرّ
(۳) حرارة الشمس: غيم
(۴) جزء من الشجر: عُصن

ترجمه، تعريب و مفهوم

۶۰- «يتراكم بخار الماء في السماء و يتشكّل منه الغيم الذي يُعدّ منشأ المطر!»:

- (۱) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و از آن ابر تشکیل می‌گردد که منشأ باران بشمار می‌آید!
(۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می‌دهند و همان منشأ باران بشمار می‌آیند!
(۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها به وجود می‌آیند و آن یک منشأ برای باران است!
(۴) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و سبب به وجود آمدن ابرها در آسمان می‌گردد که منشأ باران است!

۶۱- «شجرات حديقتنا ذات غصون نضرة لأنّ اهتمامنا بشؤونها كثير!»:

- (۱) باغ ما درختانی دارد با شاخه‌های باطراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!
(۲) به خاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه‌های تر و تازه‌ای شده است!
(۳) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازگی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!
(۴) درختان باغ ما دارای شاخه‌های تر و تازه‌ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

۶۲- «إنّ من عباد الله من صاروا مفاتيح لأبواب الهداية و أقفالاً لأبواب الهلاك!»:

- (۱) کلید درهای هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان بندگان خداست!
(۲) عده‌ای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای در هلاکت قفل!
(۳) در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید در هدایت هستند و حال این‌که قفلی بوده‌اند برای در تباهی!
(۴) از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درهای هدایت گردیدند و قفل‌هایی برای درهای هلاکت!

۶۳- ﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ﴾:

- (۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌ای هست!
(۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!
(۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌ای برای مؤمنان است!
(۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به وسیله الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنان را!

۶۴- ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ﴾:

- (۱) ملک آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هرکس را بخواهد مورد غفران قرار می‌دهد و هرکس را بخواهد عذاب می‌دهد!
(۲) از آن خداوند است ملک آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می‌دهد و کسی را که نخواهد عذاب می‌کند!
(۳) ملک آسمان‌ها و زمین‌ها برای خداوند است، می‌آمرزد آن را که خواستار آمرزش است و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد!
(۴) تعلّق به الله دارد ملک آسمان و زمین‌ها، مورد آمرزش قرار می‌دهد آن را که مایل باشد و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد!

۶۵- «الحمد لله الذي خلق السماوات والأرض و جعل الظلمات والنور»:

- (۱) سپاس خدای را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را قرار داد.
(۲) حمد و ستایش از آن خدایی است که آسمان و زمین را خلق کرد و تاریکی را برای نور قرار داد.
(۳) ستایش، پروردگاری را که آسمان‌ها و زمین‌ها را می‌آفریند و تاریکی‌ها و نورها را قرار می‌دهد.
(۴) سپاس بی‌کران، کسی را که خدایی است که آسمان و زمین را آفرید و تاریکی و نور را قرار داده است.

ریاضی ۹۸

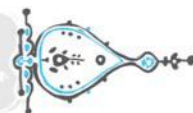
زبان ۹۸

ریاضی ۸۹

تجربی ۹۵

هنر ۹۵





درس اول پایه دهم

۱-۱ «الْعَصُون» جمع مَكْسَر «عَصَن» به معنای «شاخه» است.

(شاخه‌ها) و «التَّصْرَة» به معنای «تروتازه» است.

۱-۲ ماه، سِیَّاره (ستاره‌ای) است که گرد زمین می‌چرخد و روشنایی‌اش

از خورشید است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) می‌چرخد ۲) زندگی می‌کند ۳) سوار می‌شود ۴) درو می‌کند

۱-۳ با توجه به ترجمه عبارات قبل از جای خالی به راحتی گزینه ۱

انتخاب می‌شود: «تَکَّه ابری»

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۲) ماهی ۳) ستاره‌ای ۴) بارانی

ترجمه عبارت: «یادهای شدیدی وزید پس تکه ابر سیاهی در آسمان ظاهر شد.»

تَکَّه دقت کنید که قبل از جای خالی فعل مؤنث «ظَهَرَتْ» به کار رفته

است لذا فاعل آن نیز باید مؤنث باشد. در میان گزینه‌ها فقط «غَيْمَة» مؤنث است.

۳-۴ «جَذْوَة» به معنای «پاره آتش، آخگر» و مترادف با «شَرَرَة» است.

«مُسْتَعِرَة» به معنای «درخشان، فروزان» است.

۴-۵ واژه «تَعَاظُف» معادل «آشنایی، شناختن» است، هم‌چنین واژه

«زَمَان» به معنای «انار» می‌باشد.

تَکَّه دقت کنید که به دلیل نزدیکی حروف و کلمات میان زبان‌های

فارسی و عربی، ممکن است در ترجمه برخی واژگان اشتباه کنیم. «تعارف»

در فارسی به معنای «رودربایستی» است نه در عربی. هم‌چنین «زَمَان» در

فارسی به معنای «داستان بلند» است نه در عربی!

۳-۶ از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت که دارای رنگ سفید است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) پیراهن زنانه ۲) آسمان ۳) مرواریدها ۴) پاره آتش

۴-۷ فعل «لَا تَذْخُلُوا» یک فعل نهی است که برای صیغه جمع مذکر

به کار رفته است. لذا به معنای «وارد نشوید» است.

«أبواب» نیز جمع مَكْسَر «باب» است به معنای «در».

ترجمه عبارت: «تنها از یک در وارد نشوید بلکه از درهای جداگانه‌ای وارد شوید.»

۳-۸ «از ستاره‌های زیبایی که شبانه در آسمان ظاهر می‌شود.» این

تعریف با کلمه «تمثال» که به معنی «مجسمه» است تناسب ندارد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) غذایی که آن را در صبح می‌خوریم: صبحانه

۲) بخار متراکمی در آسمان که باران از آن نازل می‌شود: ابر

۴) از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف: پیراهن زنانه

۲-۹ «الْمَكْتَبَة» به معنای «کتابخانه» است در حالی که تعریف مقابل

آن مربوط به کلاس درس یعنی «الصَّف» یا دانشگاه یعنی «الجامعة» می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) چین کشور بسیار بزرگی در شرق آسیا!

۲) کتابخانه استاد در آن تدریس می‌کند و دانشجویان از آن

فارغ‌التحصیل می‌شوند!

۳) تیم (گروه) مجموعه‌ای از ورزشکاران یا گروهی از همکلاسی‌ها در کار.

۴) پیگیری ادامه دادن کار و استمرار بر آن.

۱۰-۳ ترجمه گزینه‌ها:

۱) زمانی که در آسمان ابر سیاه می‌بینیم می‌فهمیم که باران شروع خواهد شد.

۲) برگ درختان در فصل بهار به رنگ سبز ظاهر می‌شود.

۳) ما آسمان را به رنگ زرد می‌بینیم. (نادرست است)

۴) انار میوه‌ای است که آن را به رنگ قرمز می‌بینیم.

۱۱-۲ واژه «خَصْرَة» به معنای «سرسبز» است نه «خشکی»

معادل «خشکی» در عربی «الْبَر» است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) دوستم را در سالن فرودگاه دیدم.

۲) پس زمین را به وسیله آن پس از باران سرسبز گردانید.

۳) این کشاورزان در روز زیر درخت خوابیدند.

۴) آشنایی میان میهمانان در روز شنبه بود.

۱۲-۲ در این گزینه دو اسم متضاد «رَحِیصَة: ارزان» و «الغالية: گران» به

کار رفته است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) علی سمت چپ نشست و خدیجه کنار او نشست!

۲) مسافر، اتاق ارزانی میان اتاق‌های گران یافت!

۳) به کار بردن گوشی تلفن همراه در این محل، برای حاضران مُجاز است!

۴) پیش از شروع سال تحصیلی، معلّم را دیدم.

۱۳-۱ فعل‌های «رَقَدَ» و «نَامَ» هر دو به معنای «خوابید» و مترادف هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «هُنَا: آن‌جا» و «هُنَا: این‌جا»

۳) «تَعِيشُ: زندگی می‌کنی» و «تَمُوتُ: می‌میری»

۴) «الزَّاسِب: مردود» و «الناجح: موفق»

۱۴-۴ در صورت تست خواسته شده است که «در کدام گزینه دو متضاد

به کار رفته است؟»

در گزینه ۱ «الدُّنْیا» و «الْآخِرَة»، در گزینه ۲ «قَلِيل» و «كَثِير» و در گزینه ۳

«الأَرَاذل» و «الأَفْضَل» متضادند. اما در گزینه ۴ هیچ متضادی یافت نمی‌شود.

۱۵-۲ بررسی گزینه‌ها:

۱) لیل (شب) ≠ نهار (روز)

۲) «الشمس» (خورشید) و «القَمَر» (ماه) با هم متضاد نیستند.

۳) القیام (برخاستن) ≠ القعود (نشستن)

۴) الظُّلُمات (تاریکی‌ها) ≠ التَّوَر (روشنایی)

۱۶-۴ «غَیْم» به معنای «ابر» است در حالی که عبارت این گزینه بیانگر

«الْبَرْق: رعد و برق» است.

ترجمه گزینه‌ها:

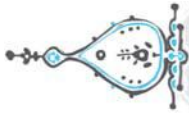
۱) دانشگاه: محلی برای آموزش عالی پس از مدرسه.

۲) پیاده‌رو: محلی با خط‌های مشخص برای عبور کردن مردم.

۳) پاره آتش: قطعه‌ای از آتش.

۴) ابر: برقی که به همراه رعد از آسمان نازل می‌شود.





۲۴ ۲ ترجمه عنوان سؤال: «ببخشید، تو اهل کجایی؟»

پاسخ: این سؤال باید با «أنا» شروع شود.

۲۵ ۴ ترجمه عبارت: گردشگر خواست که «صبحانه در این هتل نان و

پنیر بخورد».

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چه کسی خوردن نان را خواست؟

(۲) گردشگر در کجا خواست که نان و پنیر بخورد؟

(۳) گردشگر چه چیزی خواست؟

(۴) چرا گردشگر، نان و پنیر می‌خورد؟

۲۶ ۴ ترجمه عبارت: «او از یاران پیامبر است و اصالت او از اصفهان است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) او کیست؟

(۲) آیا سلمان فارسی را می‌شناسی؟

(۳) سلمان فارسی اهل کجاست؟

(۴) آیا اطلاعاتی در مورد طاق کسری داری؟

۲۷ ۱ ترجمه عبارت: «صبحانه از ساعت هفت تا ساعت نه است و

چای و نان و پنیر است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ساعت کار شما چیست؟

(۲) غذای صبحانه چیست؟

(۳) زمان صبحانه چه وقتی است؟

(۴) تا چه زمانی می‌توانیم صبحانه بخوریم؟

۲۸ ۴ ترجمه عبارت: «از طریق اینترنت بلیطی خریدم که قیمت آن

بیست و پنج ریال است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مبلغ بلیط چه قدر است؟

(۲) چگونه بلیط خریدی؟

(۳) از طریق اینترنت چه چیزی خریدی؟

(۴) چرا بلیط خریدی؟

۲۹ ۲ ترجمه عنوان سؤال: «آیا جنابعالی از کشور عراق هستی؟»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) نه، من از کویت هستم.

(۲) بله، برای بار دوم به عراق آمدم.

(۳) نه، من ایرانی هستم.

(۴) بله، من از شهر «نجف» در عراق هستم.

۳۰ ۱ ترجمه عنوان سؤال: «آیا اطلاعاتی از طاق کسری داری؟ بله»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است.

(۲) دو شاعر بزرگ، دو قصیده به هنگام مشاهدهٔ ایوان کسری سرودند.

(۳) در این مکان، مقبرهٔ سلمان فارسی بود.

(۴) مسافت از بغداد تا مدائن، سی‌وهفت کیلومتر است.

۱۷ ۱ دو اسم «ضیاء» و «التَّور» مترادف‌اند. در گزینه‌های دیگر هیچ

مترادفی یافت نمی‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از نور خورشید استفاده کردیم و این نور برای ما مفید است.

(۲) خداوند برای آفریدگان نعمت‌های زیادی را پدید آورده است.

(۳) این میوه‌های لذیذ برای خوردن مناسب‌اند.

(۴) ستاره‌های متعددی را در آسمان، شبانه مشاهده کردیم.

۱۸ ۱ در گزینه ۲ «رَقَدَ» و «نَامَ» مترادف‌اند و به معنای «خوابید»

می‌باشند. هم‌چنین «صَبَاحاً صَبَحَ» و «لَيْلاً شَبَّ» متضادند.

در گزینه ۳ «الصَّغْبَةُ: سخت» و «سَهْلَةً: آسان» متضادند.

در گزینه ۴ «سَتَرَ» و «كَتَمَ» مترادف‌اند و به معنای «پنهان کرد» می‌باشند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چوب‌های خانه، به دو رنگ قرمز و سفید بود و برای خواب مناسب نبود.

(۲) پسر، در ساعت هشت صبح خوابید و پدر در ساعت نه شب خوابید.

(۳) این تکالیف سخت برای آن دانش‌آموز نمونه، بسیار آسان می‌شود.

(۴) شکارچیان، آن چاه را با برگ‌های زیاد مخفی کردند و هم‌چنین با شاخه‌ها

آن را پنهان نمودند.

۱۹ ۴ «المِشْمَش» همان زردآلو است که طبیعتاً با هر ماشین حسابی

که محاسبه شود رنگ آن آبی «الأزرق» نمی‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چاه: مردم برای به دست آوردن آب، آن را در زمین حفر می‌کنند.

(۲) دود: نتیجهٔ سوختن چوب و غیر از آن.

(۳) مردود: دانش‌آموزی که در امتحانات نهایی‌اش موفق نمی‌شود.

(۴) زردآلو: میوه‌ای به رنگ آبی در زمستان.

۲۰ ۲ در پاسخ «هَلْ» و «أ» از «نَعَمْ» یا «لَا» استفاده می‌کنیم.

۲۱ ۲ در صورت تست، جمله «أنا مِن مِصرَ: من اهل مصر هستم» آمده

است. پس سؤال در مورد کشور یا شهر فردی می‌باشد که عبارت است از «مِنْ

أَيْنَ أَنْتَ»

۲۲ ۱ در صورت تست پرسیده شده است: «در هر فصل چند ماه وجود دارد؟»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سه (۲) چهار (۳) دوازده (۴) شش

۲۳ ۳ ترجمه عنوان سؤال: «این کیفی که روی میز است مال کیست؟»

نکته: «لِمَنْ»: مال چه کسی است؟ برای سؤال از مالکیت است و در

جواب آن باید «لِ + ...» بیاید.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) او مدیر مدرسه است.

(۲) تو کیف را خریدی.

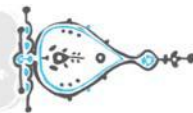
(۳) مال معلم شیمی است.

(۴) ببخشید عزیزم، آن نزد توست.

ترجمه صورت تست: «آیا تاکنون به ایران مسافرت کرده‌ای؟»

پاسخ: «نه، متأسفانه»





۳۱ ۳ ترجمه عنوان سؤال: مرد در تمیز کردن جنگل‌های

پر از آشغال شرکت کردند؟»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چگونه؟ (۲) برای چه کسی؟ (۳) چند (۴) چه زمانی

۳۲ ۳ ترجمه عنوان سؤال: «جوابی را مشخص کن که همه کلمات آن

اسم استفهام باشد.»

در گزینه ۳: ما (چه چیزی؟) - لَمَنْ (برای چه کسی؟) - مَتَى (چه زمانی؟) - کَيْفَ (چگونه) - أَيْنَ (کجا؟) همه کلمات اسم استفهام هستند.

۳۳ ۲ ترجمه عنوان سؤال: صبحانه‌ات را می‌خوری؟ در

ساعت شش و چهل و پنج دقیقه.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) کجا (۲) چه وقت (۳) چگونه (۴) چه چیز

۳۴ ۴ در این گزینه صورت سؤال «لماذا: چرا؟» است و در پاسخ باید دلیل

انجام کار بیان شود. «نَعَمْ: بله» و «لا: نه» همیشه در جواب «هَلْ / أ: آیا» می‌آید.

۳۵ ۴ در گزینه ۱ «أَشْغَوْهُ» و «إِخْوَهُ» جمع مکسرند که به دلیل مذکر

بودن شکل مفردشان یعنی «شُعاع» و «أَخ» مذکر محسوب می‌شوند.

در گزینه ۲ «إِخْوَان» و «ذُنُب» جمع تکسیر (مکسر) برای اسامی «أَخ» و

«ذُنْب» هستند و «جَالِسِينَ» جمع سالم است.

در گزینه ۳ هر سه کلمه جمع تکسیر (مکسر) هستند که مفردشان به ترتیب

«مِسْكِين، غُصْن، سَفِينَة» می‌باشد.

۳۶ ۴ «مُرَاجَعَة» به معنای «مرور» درس‌هاست.

ترجمه عنوان سؤال: «هنگام شروع سال تحصیلی جدید، مرور درس‌های

سال گذشته بر ما لازم است.»

۳۷ ۱ «الْفُطُور: صبحانه، الغداء: ناهار، العشاء: شام»

۳۸ ۲ ترجمه عبارت: «رنگ کلاغ، مشکی است و رنگ ابر سفید است و

رنگ دریا آبی است و رنگ موز زرد است و رنگ درخت سبز است.»

۳۹ ۱ «ضَع = اِجْعَلْ = قرار بده»

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) البالغ = الکامل = کامل

(۳) مُجْتَهِد = مُجَدِّد = کوشا

(۴) أَرَادِل (فرومایگان) ≠ أَفَاضِل (شایستگان)

۴۰ ۳ مفرد جمع تکسیر «ألوان: رنگ‌ها» اسم مفرد «لَوْن» می‌باشد.

۴۱ ۳ بررسی گزینه‌ها:

(۱) الشُّعْرَاءُ، أَشْعَارُ + دو جمع مکسر

(۲) الأُمُور + یک جمع مکسر

(۳) الطَّلَابُ، أَفْرَقَةُ الأَبْحَاثُ + سه جمع مکسر

(۴) الأعمال، القُرَاضُ + دو جمع مکسر

۴۲ ۳ بررسی گزینه‌ها:

(۱) «الشَّوَارِع» جمع مکسر «الشارع: خیابان» است و «المُساوِرُونَ» جمع سالم

«المُساوِر» می‌باشد؛ «منتظرین» جمع سالم «مُنْتَظَر» است.

(۲) «مَسَاجِد» جمع مکسر «مسجد» است.

(۳) «الطَّالِبُونَ» و «الطَّالِبَات» جمع سالم مذکر و مؤنثاند و «اللَّوْازِم» جمع

مکسر «اللازم: ضروری» است.

(۴) نیز «الزَّارِعُونَ» جمع سالم «الزَّارِع: کشاورز» است.

۴۳ ۲ در شکل، ساعت ۹:۴۵ دقیقه را نشان داده است. برای بیان

ساعت‌های دارای ۴۵ دقیقه ابتدا ساعت کامل بعدی را می‌آوریم سپس یک

ربع از آن کم می‌کنیم پس برای این ساعت ابتدا «العاشرة» را می‌آوریم و پس

از آن «إِلَّا رُبْعاً». «السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ إِلَّا رُبْعاً»

۴۴ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) ۸:۴۵ + التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعاً

(۳) ۵:۴۵ + السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعاً

(۴) ۱۰:۳۰ + العَاشِرَةُ وَ النِّصْف.

۴۵ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) السَّادِسَةُ وَ الرَّبْع

(۲) السَّادِسَةُ وَ النِّصْف

(۴) السَّابِعَةُ تَمَاماً

۴۶ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ وَ عَشْرَ دَقَاقِ

(۳) الثَّانِيَةِ وَ عَشْرَ دَقَاقِ

(۴) السَّابِعَةُ وَ الرَّبْع

۴۷ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعاً

(۳) السَّادِسَةُ وَ الرَّبْع!

(۴) الثَّامِنَةُ إِلَّا عَشْرَ دَقَاقِ!

۴۸ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) السَّابِعَةُ وَ النِّصْف!

(۲) الْخَامِسَةُ إِلَّا رُبْعاً!

(۴) التَّاسِعَةُ وَ عَشْرَ دَقَاقِ!

۴۹ ۴ «السَّاعَةُ الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً» یعنی ساعت ۱:۴۵

۵۰ ۱ برای بیان ساعت کامل از عبارت «تماماً» استفاده می‌کنیم.

(۱) ساعت هشت: السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ تَمَاماً.

۵۱ ۳ ساعت در این گزینه دوازده و رُبْع است یعنی «الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ وَ الرَّبْع».

۵۲ ۱ ترجمه عنوان سؤال: «هنگامی که عقربه کوچک روی عدد ۳ و

عقربه بزرگ روی عدد ۹ است. یعنی ساعت ۲:۴۵ است.» (الثَّانِيَةُ إِلَّا رُبْعاً).

۵۳ ۱ ترجمه صورت تست: «ساعت به اشاره می‌کند هنگامی

که عقربه‌های ساعات روی عدد سه و عقربه دقیقه‌ها روی عدد شش است.»

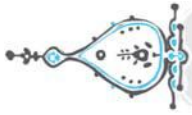
این توضیح برای ساعت ۳:۳۰ است. (الثَّانِيَةُ وَ النِّصْف)

۵۴ ۲ ترجمه عنوان سؤال: «ساعت هم‌اکنون دوازده است به این

معنی است که

ترجمه گزینه (۲): «عقربه بزرگ و عقربه کوچک روی عدد دوازده است.»





۵۵ ترجمه عنوان سؤال: «کودک خردسال در یک خانواده ثروتمند با ادب و احترام ...»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) رشد کرد (۲) متراکم می‌شود (۳) زینت داد. (۴) فرو فرستاد

۵۶ «المؤمنین، بعیدون» جمع مذکر سالم و مفرد آن‌ها به ترتیب «المؤمن، بعید» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أبواب» جمع مکسر «باب» (۲) «الغيوم» جمع مکسر «غيم»

۴) «الأوراق» جمع مکسر «ورق»

۵۷ «صَوء» به معنای «نور، روشنایی» است و متضاد آن کلمه «ظلمة» به معنای «تاریکی» است.

۵۸ بررسی گزینه‌ها:

۱) مادر اتاق پذیرایی را با چراغ‌هایی رنگی. (زینت داد)

۲) بودیم منتظر در برای دیدن حاجیان گرامی. (فروگاه)

۳) دو دوست در کتابخانه، به نظم ضرر می‌رساند. (گفت‌وگو)

۴) ماه در اول ماه به شکل هلال و سپس به صورت تدریجی بزرگ می‌شود. (رشد یافت) «يَظْهَرُ: ظاهر می‌شود» مناسب جای خالی است.

۵۹ بررسی گزینه‌ها:

۱) میوه‌ای به رنگ زرد + زردآلو

۲) از سنگ‌های گران قیمت + مروارید

۳) گرمای خورشید + ابر

۴) بخشی از درخت + شاخه

۶۰ یتراکم: متراکم می‌شود (رد گزینه ۲ و ۳) / بخار الماء: بخار آب

(رد گزینه ۲ و ۳) / في السماء: در آسمان (رد گزینه ۲) / يتشكّل: تشکیل

می‌گردد (رد سایر گزینه‌ها) / منه: از آن (رد سایر گزینه‌ها) / الغيم: ابر (رد

گزینه ۳ و ۴) / يَعدّ: به شمار می‌آید (رد سایر گزینه‌ها)

۶۱ شجرات حَدِيقَتنا: درختان باغ ما (رد گزینه ۱ و ۲) / ذات غصون

نَصْرَة: داری شاخه‌های تر و تازه (رد گزینه ۱ و ۳) / اهتمامنا: اهتمام ما،

رسیدگی ما (رد گزینه ۱ و ۲)

۶۲ حرف جرّ «من» به صورت «در» ترجمه شده است. (رد گزینه ۱ و ۳)

/ مَنْ: کسانی، کسی» در گزینه ۱ و ۲ ترجمه نشده است / جمع مکسر «مفاتيح:

کلیدها» به صورت مفرد ترجمه شده است. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / جمع مکسر

«أبواب» درها «به صورت مفرد ترجمه شده است» (رد گزینه ۲ و ۳)، جمع مکسر

«أقفال: قفل‌ها» به صورت مفرد ترجمه شده است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۶۳ «السّمَاوات» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» ترجمه می‌شود.

(رد گزینه ۱ و ۴) / «الأرض» مفرد است و به صورت «زمین» ترجمه می‌شود.

(رد گزینه ۳ و ۴) / عبارت «بالحقّ» باید در ترجمه معادل داشته باشد. (رد

گزینه ۳ و ۴) / ترجمه فعل به صورت اسم نادرست است. پس «خَلَقَ: آفرید،

آفریده است.» (رد گزینه ۳ و ۴).

۶۴ «السّمَاوات» جمع است و فقط به صورت «آسمان‌ها» صحیح

است (رد گزینه ۲ و ۴) / «الأرض» مفرد است و فقط به صورت «زمین»

صحیح است. (رد گزینه ۳ و ۴) / «يشاء؛ بخواهد» (رد گزینه ۲ و ۳)

۶۵ «السّمَاوات» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» صحیح است.

(رد گزینه ۲ و ۴) / «الأرض» مفرد است و به صورت «زمین» صحیح است.

(رد گزینه ۳) / «خَلَقَ: آفرید» فعل ماضی است و ترجمه آن به صورت مضارع

(می‌آفریند) نادرست است. (رد گزینه ۳) / «الظّلّمات: تاریکی‌ها» جمع است و

ترجمه آن به صورت مفرد نادرست است. (رد گزینه ۲ و ۴) / «نور» مفرد است

و ترجمه آن به صورت جمع نادرست است. (رد گزینه ۳)

در گزینه ۲: لفظ، «برای» نادرست است.

۶۶ هر جا اسم اشاره آمده باشد و اسم پس از آن «ال» داشته باشد،

باید اسم اشاره را مفرد ترجمه کنیم و اسم بعدی را مطابق تعداد خودش

بیاوریم. در حقیقت اسم اشاره و اسم بعدی، تشکیل یک گروه اسمی می‌دهند.

پس «هؤلاء العَمّال: این کارگران» (رد گزینه ۳ و ۴) / «أَوْصَلُوا» فعل ماضی و

به معنای «رساندند، رسانده‌اند». (رد گزینه ۱ و ۳) / «البضائع: کالاها» جمع

است. (رد گزینه ۳) / واژه «بزرگ» و حرف «و» در گزینه ۱ هیچ معادلی در

جمله عربی ندارد. (رد گزینه ۱) / «الْفَتْدُق: هتل» مفرد است. (رد گزینه ۱)

/ «أَي: هیچ، کدام» در گزینه ۱ و ۳ هیچ معادلی ندارد. (رد گزینه ۱ و ۳) /

«ضَعَط: به معنای «فشار» است نه خستگی. (رد گزینه ۱ و ۳)

۶۷ «تَعَارَفْتُ: آشنا شدند، شناختند» و فعل ماضی است. (رد گزینه ۱

و ۴) / «هاتانِ المَرأتان: این دو خانم (زن)» (رد گزینه ۲) / «فَ: پس» (رد گزینه

۱ و ۲ و ۴) / «قَامَتَا: اقدام کردند، پرداختند» فعل ماضی است. (رد گزینه ۴)

واژه‌های «نیز»، «جدی» و «شروع» در گزینه‌ها هیچ معادلی در جمله عربی

ندارد. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۶۸ «سَوْفَ يَسْتَلِمُ» فعل مستقبل (آینده) است که به صورت «دریافت

خواهد کرد» ترجمه می‌شود و چون فاعل آن جمع است (اللاعبون) به صورت

«دریافت خواهند کرد» می‌آید. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

نکته دقت کنید که هرگاه فعلی با «سَ، سَوْفَ، لَنْ» بیاید حتماً در

گزینه صحیح، «خواه» باید دیده شود!

«حَقَائِب: چمدان‌ها، ساک‌ها» جمع مکسر است. (رد گزینه ۱) / ضمیر «هم»

در «حَقَائِبهم» باید به صورت «چمدان‌های خود، چمدان‌هایشان» ترجمه

شود. (رد گزینه ۱ و ۴)

«مَحْزَنُ البَضَائِع: انبار کالاها» (رد گزینه ۱)

«السَّاعَةُ التَّابِعَةُ إِلَّا رُبْعاً: ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه یا همان ساعت

یک رُبْع به نه» (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۶۹ «مَزَارِعُ إِيْرانِ الكَبيرة» یک ترکیب وصفی اضافی است. چراکه اسم

«مَزَارِع» از یک طرف مضاف الیه «إِيْران» و از طرف دیگر صفت «الكَبيرة»

گرفته است. در این صورت ابتدا صفت را ترجمه می‌کنیم و پس از آن مضاف‌الیه

را! «مزارع (کشتزارهای) بزرگ ایران» (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / در گزینه ۴ حرف

«در» اضافی است چراکه حرف جرّ «في» قبل از «إِيْران» نداریم. (رد گزینه ۴)

«نباتاتٌ مفيدةٌ» نکره است و باید حتماً به صورت «گیاهان مفیدی، گیاهانی پرفایده،

گیاهان پرفایده‌ای» ترجمه شود نه به صورت معرفه «گیاهان مفید» (رد گزینه ۴)

جمله «لَهَا خَوَاصٌ» نقش صفت برای «نباتاتٌ» دارد و چون صفت از نوع

جمله است در ترجمه با «که» آغاز می‌شود. (رد گزینه ۳ و ۴)

حرف «و» در گزینه ۳ و ۴ هیچ معادلی در جمله عربی ندارد. (رد گزینه ۳ و ۴)

